

محرمات

تأليف:

محمد صالح المنجد

ترجمه:

عبدالقدوس دهقان

عنوان کتاب:	محرمات
نویسنده:	محمد صالح المنجد
مترجم:	عبدالقدوس دهقان
موضوع:	فقه عام
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.
www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- پیشگفتار مترجم ۵
- مقدمه مؤلف ۷
- شرک: ۱۵
- سحر و غیب‌گویی و طالع‌بینی نیز از انواع مروج شرک هستند: ۱۵
- معتقد بودن به تأثیر نجوم و ستارگان در وقایع و زندگی مردم ۱۸
- خودنمایی در عبادات ۱۹
- بدشگونی: ۲۱
- سوگند خوردن به غیر الله: ۲۲
- مجالست و انس گرفتن با منافقین و فساق: ۲۴
- ترک طمأنیت (آرامش) هنگام نماز: ۲۵
- بازی و حرکت زیاد هنگام نماز: ۲۶
- سبقت عمدی از امام: ۲۷
- خوردن پیاز، سیر و یا اشیای بدبوی دیگر و رفتن به مسجد: ۲۹
- زنا: ۳۰
- همجنس‌گرایی: ۳۲
- امتناع زن از همبستری با شوهر بدون عذر شرعی: ۳۴

- ۳۴..... خواستن طلاق از شوهر بدون عذر شرعی:
- ۳۶..... ظهار:
- ۳۷..... مقاربت در دوران قاعدگی:
- ۳۸..... لواط با همسر:
- ۳۹..... بی‌عدالتی میان همسران:
- ۴۱..... خلوت (تنها ماندن) با نامحرم:
- ۴۲..... مصافحه با نامحرم:
- ۴۳..... استعمال عطر و بیرون رفتن از خانه برای زنان:
- ۴۴..... مسافرت بدون محرم:
- ۴۵..... چشم چرانی:
- ۴۶..... بی‌تفاوت بودن به ناموس:
- ۴۶..... انتساب به غیر پدر و انکار فرزند:
- ۴۸..... رباخواری:
- ۵۱..... پنهان نمودن عیوب کالا در معامله:
- ۵۲..... بیع (معامله) نجش:
- ۵۳..... معامله پس از اذان جمعه:
- ۵۴..... قماربازی:
- ۵۶..... سرقت:
- ۵۷..... رشوت‌خواری و رشوت دادن:
- ۵۹..... غصب زمین:

- ۶۰ پذیرفتن هدیه برای سفارش کردن:
- ۶۱ کار گرفتن از کارگر و نپرداختن مزد:
- ۶۳ نابرابری در عطیه و بخشش به فرزندان:
- ۶۴ تکدی:
- ۶۶ وام گرفتن به قصد نپرداختن:
- ۶۷ حرام خواری:
- ۶۸ شرابخواری حتی یک قطره:
- ۷۰ استعمال ظروف طلایی و نقره‌ای:
- ۷۱ گواهی دروغ:
- ۷۲ ساز و آواز و موسیقی:
- ۷۴ غیبت:
- ۷۵ سخن چینی:
- ۷۶ سرکشیدن به خانه‌های مردم بدون اجازه:
- ۷۸ نجوای دو نفر در حضور فرد ثالث:
- ۷۸ اسبال و کشیدن لباس بر زمین:
- ۸۰ استعمال طلا برای مردان:
- ۸۱ پوشیدن لباس‌های کوتاه، نازک و تنگ برای زنان:
- ۸۲ پیوند مو:
- ۸۳ تشبیه به جنس مخالف در پوشاک، گفتار و هیئت:
- ۸۴ سیاه کردن مو:

- کشیدن تصویر: ۸۴
- اختلاق رؤیا: ۸۷
- نشستن بر قبر و لگدکوب نمودن آن و قضای حاجت در قبرستان: ۸۸
- عدم پرهیز از قطرات ادرار: ۸۹
- گوش فرادادن به صحبت‌های محرمانه و پنهانی مردم: ۹۰
- اذیت و آزار همسایه: ۹۰
- بی‌عدالتی در وصیت: ۹۲
- بازی با تخت نرد ۹۳
- نفرین کردن مؤمن: ۹۳
- نوحه‌گری: ۹۴
- زدن و داغ نهادن بر چهره: ۹۵
- قهرکردن با مسلمان! ۹۵

پیشگفتار مترجم

دین اسلام بهترین دین آسمانی و کامل‌ترین و پویاترین آیینی است که بشریت از ابتدای خلقت خویش تاکنون شناخته است و در آینده نیز هرگز جهان آیینی برتر از اسلام به خود نخواهد دید، اسلام دین فطرت و آیین اعتدال و میانه‌روی است که در تشریح احکام به نیازهای فطری، مادی و معنوی بشر توجه کامل دارد، و به گونه‌ای معقول و معتدل و دور از افراط و تفریط به خواسته‌ها و نیازهای فطری و درونی، مادی و معنوی انسان پاسخ گفته است.

دین اسلام در تمامی احکام و دستورات خویش اعم از حلال و حرام، مصالح و منافع دینی و دنیوی، مادی و معنوی بشر را که با حفظ ضروریات پنجگانه (دین، نفس، عقل، نسل و مال) تحقق می‌یابد، مدنظر قرار داده است، و به تعبیری دیگر دین اسلام طیبات و چیزهای پاکیزه را حلال، و پلیدها و نجاست و اموری را که در دنیا و آخرت برای انسان مضر و زیان‌آور است حرام گردانیده است، احکام اسلام مجموعه‌ای از اوامر و نواهی است و بدون تردید بازآمدن از نواهی شرعی و اجتناب از ارتکاب محرمات یکی از نخستین واجبات هر فرد مسلمان می‌باشد، زیرا خداوند در آیات متعددی از قرآن مجید مسلمانان را به بازآمدن از نواهی و اجتناب از محرمات فرا خوانده و پیامبر ﷺ نیز در حدیثی می‌فرماید:

«مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ»^۱.

«از هر چیزی که شما را نهی کردم، از آن بازآیید».

عبادت‌گزارترین فرد از دیدگاه اسلام کسی نیست که در کنار انجام طاعات و عبادات فراوان مرتکب محرمات بی‌شماری گردد، بلکه عبات‌گزارترین فرد، شخصی است که با توجه به انجام اوامر از محرمات شرعی نیز پرهیز کند، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: «اتَّقِ الْمَحَارِمَ تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ». «از محرمات پرهیز، عبادت‌گزارترین فرد خواهی بود».

اما متأسفانه بسیاری از مسلمانان به محرماتی که باید از آن اجتناب کنند، توجهی ندارند و آن را بسیار جزئی و ناچیز تصور می‌کنند و بی‌باکانه مرتکب آن می‌گردند.

نویسنده در این رساله شماری از محرماتی را که امروزه در جوامع مسلمانان رواج یافته است، با اسلوبی واضح و گویا بیان نموده است، و بنده به این امید که این رساله برای خودم و دیگران مفید واقع گردد آن را به فارسی برگردانیدم و اکنون آن را به شما عزیزان تقدیم می‌کنم.
وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وأصحابه أجمعین.

عبدالقدوس دهقان

تابستان - ۱۳۸۰

سراوان.

مقدمه مؤلف

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

أما بعد:

خداوند متعال کارهایی را فرض نموده و برای کسی جایز نیست که آن‌ها را ضایع کند و حدودی مشخص نموده که تعدی از آن برای هیچ احدی جایز نیست و همچنین چیزهایی را حرام گردانیده و دست‌یابیدن به آن جایز نیست.

حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: «مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَهُوَ حَلَالٌ وَمَا حَرَّمَ فَهُوَ حَرَامٌ وَمَا سَكَتَ عَنْهُ فَهُوَ عَافِيَةٌ فَاقْبَلُوا مِنَ اللَّهِ عَافِيَتَهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ نَسِيًّا. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾»^۱.

«آنچه را خداوند در قرآن حلال گردانیده حلال، و آنچه را حرام گردانیده برای همیشه حرام است، و آنچه از آن ساکت مانده عافیتی است، پس عافیت خداوند را بپذیرید، زیرا خداوند فراموشکار نبوده و سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾»^۲.

۱- رواه الحاكم: ۳۷۵/۲.

۲- «و پروردگارت فراموشکار نبوده (و نیست)».

محرمات حدود الهی هستند، می فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا﴾ [البقرة: ۱۸۷]. «این حدود و مرزهای الهی است، پس بدانها نزدیک نشوید».

خداوند متعال کسی را که از حدود او تعدی کند و مرتکب محرمات شود، اینگونه تهدید نموده است: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ [النساء: ۱۴].

«و آن کس که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند و از مرزها (قوانین) خدا درگذرد، خداوند او را به آتش (عظیم دوزخ) وارد می گرداند که جاودانه در آن می ماند، او را عذاب خوارکننده ای است».

اجتناب از محرمات یکی از واجبات شرعی است، زیرا پیامبر ﷺ می فرماید: «مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَافْعَلُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۱. «هرآنچه شما را از آن نهی کردم، و آنچه شما را به آن امر کردم، تا توان خود آن را انجام دهید».

گاه دیده ایم برخی از هواپرستان و افراد سست عنصر که بهره چندان از علم ندارند با شنیدن محرمات آزرده شده و می گویند:

«شما که چیزی باقی نگذاشتید همه را حرام کردید، ما را خسته کردید، زندگی را بر ما تلخ کردید، ما را به تنگ آوردید، سخنی دیگر جز حرام برای گفتن ندارید، دین ساده است و به این سختی که شما می گوئید نیست، خداوند غفور و رحیم است».

به چنین افرادی می گوئیم خداوند متعال حکم می کند و کسی نیست که از حکم او خرده بگیرد و او حکیم و خبیر است، هرچه را او بخواهد حلال می گرداند و آنچه را بخواهد حرام قرار می دهد، یکی از اصول بندگی خداوند متعال این است که به حکم او کاملاً راضی و تسلیم باشیم.

احکام الهی همگی از علم، حکمت و عدل او سرچشمه می‌گیرند، و بیهوده و بی‌محتوا نیستند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِهِ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۱۵﴾ [الأنعام: ۱۱۵].

«فرمان ما صادقانه و دادگرانه انجام می‌پذیرد، هیچ کسی نمی‌تواند فرمان‌های ما را دگرگونه کند و خداوند شنوا و دانا است.»

خداوند متعال در قرآنکریم اساس حلال بودن و حرمت اشیاء را بیان نموده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷].

«پاکیزه‌ها را برای‌شان حلال می‌نماید و ناپاکی‌ها را بر آنان حرام می‌سازد.»

پس چیزهای پاکیزه حلال و اشیای ناپاک حرام هستند، تحلیل و تحریم تنها حق خداوند متعال است، و اگر شخصی مدعی آن باشد و یا معتقد باشد که کسی دیگر نیز اختیار تحلیل و تحریم را دارد، کافر گشته و از دین اسلام خارج است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱]. «آیا آن‌ها انبازها و معبودهایی دارند که برای ایشان دین را پدید آورده‌اند که خدا به آن اجازه نداده است.»

از این گذشته برای همه کس جایز نیست که در باره حلال و حرام سخن بگویند، مگر علما که با کتاب و سنت آشنایی دارند و خداوند از سخن گفتن بدون علم در باره حلال و حرام به شدت و اکیداً منع فرموده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ﴾ [النحل: ۱۱۶].

«و به خاطر چیزی که تنها بر زبان تان می‌رود، به دروغ نگویید، این حلال است و آن حرام، و در نتیجه بر خدا دروغ بندید».

محرمات قطعی در قرآن و حدیث بیان شده‌اند مثلاً این آیه که خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَقَ﴾ [الأنعام: ۱۵۱].

«بگو: بیایید چیزهایی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است، این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید و به پدر و مادر (بدی نکنید، و بلکه تا آنجا که ممکن است به آنان) نیکی کنید و فرزندان خود را از ترس فقر و تنگدستی مکشید».

در احادیث نیز بسیار از محرمات بیان شده است: مانند این که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «خداوند فروختن شراب، مردار، خوک و بت‌ها را حرام گردانیده است»^۱.

و نیز می‌فرماید: «هرگاه خداوند چیزی را حرام گردانید پول به دست آمده از آن نیز حرام می‌گردد»^۲.

گاه در برخی از آیات محرماتی از یک نوع ذکر می‌گردد، مانند این که خداوند خوراکی‌های حرام را در آیه‌ای اینگونه ذکر نموده است: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُ وَالْحُمُ الْخَنِزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ﴾ [المائدة: ۳].

«بر شما حرام است (خوردن گوشت) مردار، خون، گوشت خوک، حیواناتی که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن‌ها برده شود و به نام دیگران

۱- ابوداود: ش ۳۴۸۶.

۲- دارقطنی: ۷/۳.

سر بریده شوند، حیواناتی که خفه شده‌اند، حیواناتی که با شکنجه و کتک کشته شده‌اند، آن‌هایی که از بلندی پرت شده و مرده‌اند، آن‌هایی که بر اثر شاخ‌زدن حیوانات دیگر مرده‌اند، حیواناتی که درندگان از بدن آن‌ها چیزی خورده و بدن سبب مرده‌اند، مگر این که (قبل از مرگ بدانه رسیده و) آن‌ها را سر بریده باشید، حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده‌اند، و بر شما حرام است که با چوبه‌های تیر به پیشگویی پردازید، و از غیب سخن گوید».

و در آیه‌ای دیگر زن‌هایی را که نکاح با آنان حرام است، اینگونه بیان کرده است: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ﴾ [النساء: ۲۳].

«حرام کرده شده بر شما مادران‌تان، دختران‌تان، خواهران‌تان، عمه‌های‌تان، خاله‌های‌تان، برادرزادگان‌تان، خواهرزادگان‌تان، مادرانی که به شما شیر داده‌اند، خواهران رضاعی‌تان، مادران همسران...».

و در جایی دیگر معاملات حرام را بیان نموده و فرموده است: ﴿وَأَحْلَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ [الأنعام: ۱۱۹]. «حلال کرده است خدا سوداگری را و حرام ساخته سود را».

خداوند مهربان چیزهای پاکیزه گوناگون و بسیاری را برای ما حلال گردانیده است، و به علت کثرت آن‌ها را برنشمرد، اما چونکه محرمات محدود و اندک هستند، آن‌ها را برشمرد و مفصلاً بیان نمود، تا آن‌ها را بشناسیم و از آن‌ها پرهیز نمائیم، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا أَضْطَرُّرْتُمْ إِلَيْهِ﴾ [الأنعام: ۱۱۹].

«... و حال آن که به تفصیل بیان کرده است برای شما آنچه بر شما حرام ساخته است».

اما چیزهای پاکیزه را اجمالاً حلال قرار داد و فرمود: ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ كَلُومًا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا﴾ [البقرة: ۱۶۸].

«ای مردمان! بخورید حلال پاکیزه را از آنچه در زمین است، و پیروی نکنید گام‌های شیطان را».

خداوند متعال بنا به رحمت خویش اباحت و حلال بودن اشیاء را اصل قرار داده، مگر این که دلیلی بر تحریم آن یافته شود و این نشانه کرم و سهل‌گیری خداوند نیست به بندگان است، پس بر ما لازم است که از او اطاعت نموده و ستایش و سپاس وی را به جا آوریم.

برخی مردم به گونه‌ای هستند که اگر محرمات بر آن‌ها شمرده و با تفصیل بیان شوند از احکام شرعی به تنگ می‌آیند، این نشانه ضعف ایمان و اندک‌بودن درک و فهم دینی آنان است، آیا برای این که قانع شوند که دین آسان است، می‌خواهند که تمامی انواع چیزهای حلال برایشان برشمرده شود؟ آیا می‌خواهند که تمامی طیبیات و انواع چیزهای پاکیزه فهرست‌وار برایشان برشمرده شود، آنگاه باور می‌کنند که دین زندگی آنان را تلخ و مکدر نساخته است؟ آیا می‌خواهند که به آنان گفته شود گوشت شتر، گاو، گوسنفتند، خرگوش، آهو، بز کوهی، مرغ، کبوتر، اردک، مرغابی و شترمرغ و غیره حلال است؟

ملخ و ماهی خود مرده حلال است؟

تره‌بار، سبزیجات، میوه‌جات و سایر حیوانات مفید حلال است.

آب، شیر، عسل، روغن و سرکه حلال است.

نمک و دیگر ادویه‌جات حلال است، استفاده از چوپ، آهن، شن، سنگ،

پلاستیک، شیشه و کائوچو حلال است، سوارشدن بر حیوان، ماشین، قطار،

کشتی و هواپیما حلال است، استعمال کولر، یخچال، لباس شویی، آسیاب، چرخ گوشت، آب میوه‌گیری و سایر ادوات و ابزار طبی، هندسی، حساب، رصد و فلکی، ساختمانی و استخراج آب و نفت و معادن، تصفیه و شیرین کردن آب، چاپ و رایانه و غیره حلال است.

پوشیدن لباس‌های کرباس، کتان، پشم، مو و پوست‌های پاک، نایلون و غیره حلال است.

نکاح، خرید و فروش، کفالت، حواله، اجاره، حرفه‌ها و شغل‌ها همچون نجاری، آهنگری، میکانیکی، چوبانی حلال است.

آیا اگر بخواهیم همه چیزهای حلال را بشماریم به پایانی خواهیم رسید؟ پس چرا اینگونه افراد متوجه نیستند؟

اما این که می‌گویند دین ساده است، حقیقتی است که می‌خواهند از آن سوء استفاده کنند، معنی ساده بودن دین این نیست که احکام دین مطابق میل و خواسته‌ها و هوای نفس آنان باشد، بلکه به خاطر احکام ساده و رخصت‌هایی که در شریعت اسلامی وجود دارد، پس ارتکاب محرمات به بهانه ساده بودن دین با عمل کردن بر رخصت‌های شرعی تفاوت بسیار دارد، رخصت‌هایی همچون جمع و قصر نماز و روزه نگرفتن در سفر، مسح بر موزه برای مقیم یک شبانه روز و برای مسافر سه شبانه روز، تیمم برای هنگام عذر قدرت استعمال آب، جمع خواندن نماز هنگام بیماری و یا باران، نگاه کردن به زن بیگانه برای کسی که قصد ازدواج با وی دارد، اختیارداشتن در ادای کفاره یمین با آزادی غلام یا اطعام ۱۰ مسکین و یا پوشاک داده به آنها، خوردن مردار هنگام اضطرار و رخصت‌ها و تخفیف‌هایی از این قبیل.

از این گذشته مسلمانان باید بدانند که تحریم محرمات حکمت‌هایی نیز دارد، مثلاً این که خداوند وسیله بندگانش را می‌آزماید که چگونه عمل می‌کنند و افراد مطیع و فرمانبردار از افراد عاصی و سرکش شناخته شوند.

یکی از ویژگی‌هایی که بهشتیان را از جهنمیان متمایز می‌سازد، این است که جهنمیان بر شهوات و خواهشات نفسانی که جهنم را پوشیده‌اند عمل کردند، اما بهشتیان سختی‌ها را که بهشت را پوشیده‌اند عمل نمودند و اگر این امتحان و آزمایش نمی‌بود افراد فرمانبردار از افراد عاصی و سرکش مشخص نمی‌گشتند، مؤمنان سختی تکالیف را با دیده احتساب و امید پاداش می‌نگرند و به خاطر رسیدن به رضای الهی بر دستورات شرعی عمل می‌نمایند، و بدین طریق تکالیف بر آن‌ها آسان می‌گردد، اما منافقان با دیده تأسف و رنج و نارضایتی به احکام می‌نگرند و بدین جهت تکالیف و احکام شرعی بر آنان گران می‌آید و طاعت و بندگی برایشان سخت می‌گردد.

مؤمن مطیع با ترک محرمات به حلاوتی وصف‌ناشدنی دست می‌یابد، زیرا هرگاه شخصی به خاطر خداوند چیزی را ترک نماید، خداوند در عوض به او چیزی بهتر و باارزش‌تر عنایت می‌کند و حلاوت ایمان را در قلبش احساس می‌نماید.

خواننده گرامی در این رساله شماری از محرماتی را خواهد یافت که در شریعت اسلامی حرام قرار داده شده‌اند، و دلیل تحریم آن‌ها را نیز از کتاب و سنت آورده‌ام، و این محرمات از اعمالی است که متأسفانه درمیان مسلمانان رواج یافته و ارتکاب به آن‌ها عام گشته است، و تنها هدفم از بیان این امور خیرخواهی و نصیحت است، از خداوند متعال می‌خواهم که من و برادران و خواهران مسلمانم را هدایت کند و به همه توفیق دهد که بر حدود الهی بایستیم و از آن تجاوز ننمایم، و ما را از محرمات و سیئات محفوظ بدارد، بی‌گمان او بهترین محافظ و ارحم‌الرحمین است.

محمد صالح المنجد

شُرک:

شُرک مطلقاً بزرگ‌ترین امر حرام در شریعت اسلامی است، زیرا ابی بکر رضی الله عنه می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله (تا سه بار) فرمودند: آیا شما را از بزرگ‌ترین گناه کبیره آگاه نسازم، گفتیم: بلی یا رسول الله، ایشان فرمودند: آن (بزرگ‌ترین گناه کبیره) شُرک به خداوند است»^۱.

هر گناهی را امکان دارد که خداوند مغفرت نماید، مگر شُرک را، و آن نیاز به توبه‌ای ویژه دارد. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

«خداوند هرگز شُرک را نمی‌بخشد، و پایین‌تر از آن را برای هرکس بخواهد می‌بخشد».

برخی از انواع شُرک به گونه‌ای است که انسان را به کلی از اسلام خارج می‌گردند، و اگر شخصی بر آن حالت بمیرد، بی‌تردید جاودانه در جهنم می‌ماند.

سحر و غیب‌گویی و طالع‌بینی نیز از انواع مروج شُرک

هستند:

۱- متفق علیه، بخاری: ش: ۲۵۱۱.

سحر کردن کفر و یکی از هفت گناه مهلک و ضرر محض است که سودی در بر ندارد، خداوند متعال دربارهٔ آموختن آن می‌فرماید: ﴿وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«و آنچه را که می‌آموختند به آنان زیان می‌رساند، و به آنان سود نمی‌بخشید».

و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ [طه: ۶۹].
«و جادوگرها هر جا که بروند، درستگار نمی‌شوند».

کسی که به سحر دست یابد کافر است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هُرُوتَ وَمَرُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«سلیمان کفر نورزید، بلکه شیاطین کفر ورزیدند به مردم جادو می‌آموختند و (نیز از) آنچه در بابل بر دو فرشته هاروت و ماروت فرو فرستاده شد و (آن دو فرشته) به هیچکس (جادو) نمی‌آموختند، مگر آن که می‌گفتند: ما تنها (مایهٔ) آزمونی هستیم، پس (با به کارگیری جادو) کافر مشو».

حکم ساحر قتل و کسبش حرام و پلید است، افراد جاهل و ستم پیشه و آنان که ایمان‌شان ضعیف است، به منظور انتقام‌گیری و تعدی و تجاوز بر دیگران، نزد ساحران می‌روند و مردم را سحر می‌کنند، برخی از مردم با پناه‌بردن به ساحران برای باز کردن سحر نادانسته مرتکب کاری حرام می‌گردند، در چنین مواردی بر آنان لازم است تا به خداوند پناه ببرند و با خواندن قرآن و سوره‌های همچون معوذات و غیره طلب شفا نمایند.

اگر غیگو و طالع بین ادعای دانستن غیب را داشته باشند، آنان نیز مرتکب کفر شده‌اند، کسی غیر از الله غیب نمی‌داند، بسیاری از آنان با فریب و تزویر اموال افراد ساده‌لوح را از چنگ‌شان درمی‌آورند و برای این کار وسایل بی‌شماری را به کار می‌گیرند مانند خط‌کشدن بر ریگ، خواندن بر کف دست و یا فنجان و شیشه و آئینه و غیره و اگر یک مرتبه راست بگویند ۹۹ بار دیگر دروغ می‌گویند، اما افراد غافل و ساده‌لوح تنها همان یک مورد را که سخن این دروغ‌پردازان راست از آب درآمده است ملاک قرار می‌دهند و برای آگاهی از آینده و سعادت و یا عدم موفقیت خویش در امر ازدواج و یا تجارت و پیدا نمودن اشیای گمشده و غیره به آن‌ها رجوع می‌کنند، و اگر کسی نزد آنان برود و گفته‌هایش را تصدیق کند کافر و از دین اسلام خارج می‌گردد، زیرا حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: هرکس نزد کاهن و یا طالع‌بینی برود و گفته‌هایش را تصدیق کند، آنچه بر محمد نازل گشته کفر کرده است^۱، و اگر کسی نزد آنان برود اما ادعای آنان مبنی بر دانستن غیب را تصدیق ننماید و تنها برای تجربه نزد آنان برود، کافر نمی‌گردد، البته تا ۴۰ روز نمازش پذیرفته نمی‌شود، زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: هرکس نزد طالع‌بینی برود و از او مسأله‌ای بپرسد تا ۴۰ شب نماز او پذیرفته نمی‌شود^۲. البته با وجود این بازهم نماز بر او فرض می‌باشد و بر او لازم است که توبه کند.

۱- مسند احمد: ۲/۴۲۹.

۲- مسلم: ۴/۱۷۵۱.

معتقد بودن به تأثیر نجوم و ستارگان در وقایع و زندگی

مردم

زید بن خالد جهنی رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیبیه نماز صبح را با ما خواندند، شب در حدیبیه باران آمده بود پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اتمام نماز رو به مردم نموده و فرمودند: «آیا می‌دانید خداوند چه فرمود؟ مردم گفتند: الله ورسوله اعلم، فرمودند: (خداوند می‌گوید) برخی از بندگانش به من مؤمن و برخی دیگر کافر گشتند، هرکس که گفته به فضل و رحمت خداوند بر ما باران فرود آمد، او به من ایمان دارد و به ستارگان کفر کرده است، و هرکس که گفته بر اثر فلان و فلان ستاره باران فرود آمد به من کفر کرده و به ستارگان ایمان آورده است.^۱

همچنین رجوع کردن به جدول‌های بخت آزمایی و تست‌های فال که در بسیاری از روزنامه‌ها مجلات وجود دارد، همین حکم را دارد، و اگر کسی به تأثیر آن معتقد باشد، شرک کرده است، و اگر تنها به قصد تسلی به خاطر آن را بخواند.

بازهم گناهکار می‌گردد و تسلی‌یافتن با خواندن شرک جایز نیست، و نیز امکان دارد که شیطان او را به معتقدبودن به آن سوق دهد که در آن صورت به شرک مبتلا می‌شود، اعتقاد داشتن به این که برخی از اشیاء نفع می‌رسانند، و حال آن که خداوند در آن اشیاء هیچ تأثیری نگذاشته است، شرک است. آنگونه که برخی مردم به پیروی از گفتار افرادی کاهن، ساحر و یا باورهایی که آباء و اجداد به ارث برده‌اند، دربارهٔ تعویذات شرک‌آمیز و انواعی مهره‌ها و یا حلقه‌های فلزی و غیره اعتقاد دارند و آن‌ها را برای دفع

زخم چشم بر گردن خود و یا فرزندان شان می‌آویزند و یا این که بر بدن خود می‌بندند و یا در ماشین‌ها و خانه‌های خویش آویزان می‌کنند، و اعتقاد دارند که این امور بلا را دفع می‌کند. و بی‌تردید این امر منافی توکل بر خداوند متعال می‌باشد و ارمغانی جز سستی برای انسان ندارد، و به نوع تداوی و معالجه به وسیله حرام محسوب می‌گردد و بسیاری از این تعویذات شرک‌آمیز می‌باشند و در آن‌ها از شیاطین و جن‌ها استمداد شده و مشتمل بر خطوط و رسومی گنگ و نوشته‌هایی نامفهوم هستند، و برخی از این شعبده‌بازان آیاتی از قرآن را با شرک آمیخته و می‌نویسند و برخی دیگر آیات قرآن را به وسیله نجاسات و خون قاعدگی می‌نویسند، آویزان کردن اینگونه تعویذها و بستن آن بر بدن حرام می‌باشند، زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: هرکس تمیمه‌ای بیاویزد، شرک کرده است.^۱

هرکس این کارها را به این اعتقاد که ذاتاً نفع و ضرری می‌رسانند انجام دهد، مرتکب شرک اکبر گشته است و اگر آن‌ها را اسبابی برای نفع و ضرر بداند و حال آن که خداوند آن‌ها را سبب قرار نداده، مرتکب شرک اصغر شده است و این از جمله شرک فی الاسباب محسوب می‌گردد.

خودنمایی در عبادات

یکی از شرایط پذیرفتن عمل صالح این است که از ریا و خودنمایی پاک و طبق سنت باشد، هرکس به منظور خودنمایی عبادت کند، مرتکب شرک اصغر گشته است، و عملش تباه و نابود می‌گردد، مانند کسی که برای این نماز بخواند که مردم او را ببینند، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَنَفِّقِينَ

يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٤٢﴾ [النساء: ۱۴۲]¹. «بی شک منافقان با خداوند نیرنگ می‌ورزند و او (خداوند هم در پاسخ نیز ننگشان) تدبیر می‌کند، و چون به نماز برخیزند، سست (و بی حال) به نماز می‌ایستند، جلوه‌فروشی می‌کنند و خداوند را جز اندکی یاد نمی‌کنند».

و همچنین است کسی که برای کسب شهرت و آوازه نماز می‌خواند، او نیز در شرک افتاده است، و برای چنین افرادی وعید آمده است، آنگونه که در حدیث ابن عباس رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس به قصد شهرت کاری انجام دهد خداوند گرفتار و رسوایش می‌کند، تا باعث عبرت دیگران و شادمانی دشمنانش گردد»² و هرکس که عبادتی انجام دهد و در قصدش مردم را نیز شریک بگرداند عملش تباه گشته است، آنگونه که در حدیث قدسی آمده است (که خداوند می‌فرماید) من بی‌نیازترین شرکا از شرک هستم، هرکس عملی انجام دهد و در آن کسی دیگر را با من شریک بگرداند من او را ترک نموده و به شرکش وامی‌گذارم³.

اگر کسی از ابتدا عملی را خالصانه برای خداوند شروع نمود، و سپس بر آن ریا و خودنمایی طاری گشت، در این صورت اگر از وجود ریا ناراحت شود و با آن مجاهده کند، و آن را دفع نماید، عملش صحیح و پذیرفته است، و اگر به آن شادمان و راضی گشت، اکثر اهل علم معتقد به بطلان عمل وی هستند.

۱- تمیم: تعویذ، حرز، مهره یا طلسمی که به گردن اطفال آویزان کنند برای دفع بلا و چشم زخم. فرهنگ عمید.

۲- مسلم: ۴ / ۲۲۸۹.

۳- مسلم: ش ۲۹۸۵.

بدشگونی:

و آن عبارت است از فال بد و شوم، خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَهُمْ
الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ ۗ﴾
[الأعراف: ۱۳۱].

«پس چون خوشی به آنان روی می‌آورد، می‌گفتند: این سزاوار ماست و اگر گزندی به آنان می‌رسید به موسی و کسانی که با او بودند فال بد می‌زدند».

عرب‌ها عادت داشتند که هرگاه کسی می‌خواست به سفر برود پرنده‌ای می‌گرفت و سپس آن را رها می‌کرد، اگر پرنده به سمت راست پرواز می‌کرد نیک فالی می‌گرفت و به سفر می‌رفت و اگر پرنده به سمت چپ پرواز می‌کرد بدفالی می‌گرفت و از رفتن به سفر باز می‌آمد، پیامبر ﷺ در حدیثی حکم این عمل را اینگونه بیان فرموده‌اند: «بدفالی و بدشگونی شرک است». یکی از موارد این اعتقاد حرام و منافی کمال توحید، بدفالی به ماه‌ها، روزها و اعداد است، مانند ازدواج نکردن در ماه صفر و اعتقاد به نحس بودن آخرین چهارشنبه هر ماه و یا عدد ۱۳ و یا بدفالی به اسم‌ها و افراد معلول، مانند این که شخصی به قصد بازکردن مغازه از منزل خارج می‌شود و در راه با شخصی نابینا دچار می‌شود و از آن فال بد می‌گیرد و دوباره به منزل برمی‌گردد، و اموری دیگر از این قبیل، این چنین موارد همه حرام و شرک هستند، پیامبر ﷺ از چنین افراد برائت جستند، عمران بن حصین رضی الله عنه روایت نموده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس فال بگیرد و یا برای او فال گرفته شود و یا برای او فال گرفته شود و یا غیبگویی کند و یا این که برایش غیب گفته شود و یا سحر کند و یا کسی دیگر به نفعش سحر کند، از ما

نیست»^۱. و اگر کسی مرتکب چنین کاری شد کفاره‌اش آن چیزی است که در حدیث عبدالله بن عمرو^{رضی الله عنه} ذکره شده. وی می‌گوید: پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرمودند: هرکس که فال او را از انجام کاری باز دارد، شرک کرده است، گفتند: یا رسول الله کفاره‌اش چیست؟ فرمودند: کفاره‌اش این است که بگوید: «اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا ظَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا إِلَهُ عَيْرُكَ»^۲.

بدفالی از طبیعت دل است و بهترین علاج آن توکل بر خداوند متعال است، آنگونه که عبدالله بن مسعود^{رضی الله عنه} می‌گوید: چنین خیالاتی در قلوب همه ما پدید می‌آید، اما خداوند به وسیله توکل آن را از بین می‌برد^۳.

سوگند خوردن به غیر الله:

خداوند به هر مخلوقی که بخواهد سوگند یاد می‌کند، اما برای بندگان جایز نیست که به چیزی غیر از الله سوگند بخورند، اما متأسفانه سوگند به غیر الله بر زبان بسیاری از مردم جاری است، سوگند نوعی تعظیم است و برای غیر الله جایز نیست، از عبدالله بن عمر^{رضی الله عنه} روایت شده است که پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرمودند: «آگاه باشید خداوند شما را از این که به پدران خود سوگند بخورید نهی کرده است، هرکس سوگند می‌خورد باید به نام الله سوگند بخورد و گرنه ساکت بماند»^۴. و نیز از عمر^{رضی الله عنه} روایت شده که

۱- معجم الکبیر طبرانی: ۱۶۲/۱۸.

۲- مسند احمد: ۲/۲۲۰.

۳- ابوداود: ش ۳۹۱۰.

۴- فتح الباری: ۱۱/۵۳۰.

پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس به غیر الله سوگند خورد شرک کرده است»^۱. و پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس به امانت سوگند خورد از ما نیست»^۲. سوگند خوردن به کعبه، امانت، شرف، کمک، برکت فلان، جان فلان، جان نبی و یا ولی، پدران و مادران، و به سر فرزندان جایز نیست، و همه این حرام است و هرکس که مرتکب چنین کاری شد، همانگونه که در حدیث آمده کفاره اش این است که بگوید: «لا إله إلا الله» در حدیثی صحیح آمده: «هرکس به لات و عزی سوگند خورد (برای کفاره آن) باید بگوید: «لا إله إلا الله»^۳.

همچنین کلمات شرک آمیز و حرام دیگری وجود دارد که از زبان بسیاری از مردم شنیده می شود، مانند: «به خدا پناه می برم»، «توکل من بر خدا و توست»، «این... از جانب خدا و توست»، «کسی را جز خدا و تو ندارم»، «در آسمان خدا و در زمین تنها تو را دارم»، «اگر خدا و فلانی نبودند...»^۴، «زمانه چقدر نامرد است» (و همچنین هر عبارتی که مشتمل بر نوعی دشمنانم به زمانه باشد، مانند: «این زمانه بدی است»، «این ساعت (زمان) نحسی است»، «زمانه فریبکار است» و غیره. زیرا دشنام به دهر و زمانه به خداوند که خالق زمان است برمی گردد)، و نیز واژه های و عبارات نوینی که مخالف توحید هستند، مانند: سوسیالیسم اسلامی، دموکراسی اسلامی، خواست ملت از خواست پروردگار است، دین از آن خدا و وطن مال همه است، به نام عربیت (قومیت عربی)، به نام انقلاب.

۱- مسند احمد: ۲/ ۱۵۲.

۲- ابوداود: ش ۳۲۵۳.

۳- فتح الباری: ۱۱/ ۵۳۶.

۴- روش صحیح این است که میان این جملات لفظ «سپس» به کار برده شود، مثلاً بگوید اعتماد به خداوند است و سپس به تو. (ز)

و همچنین است اطلاق الفاضی مانند مالک الملوک (شاهنشاه) و الفاضی شبیه این بر شخصی از افراد بشر مانند قاضی القضاة و نیز به کاربردن لفظ سید (و یا معادل آن از زبان‌های دیگر) برای فردی منافق و کافر و نیز حرف «لو» که بر ناراضگی، پشیمانی و حسرت دلالت دارد و راه را برای شیطان باز می‌کند، و نیز اینگونه دعاکردن که «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنَّ شِئْتَ»^۱. «پروردگارا اگر می‌خواهی مرا ببخش».

مجالست و انس گرفتن با منافقین و فساق:

بسیاری از افراد که ایمان در دل‌هایشان رسوخ نکرده با اهل فسق و فجور و چه بسا با کسانی که به شریعت الهی طعن می‌کنند، و دین اسلام و اولیاء الله را به استهزاء می‌گیرند، هم مجلسی و نشست و برخاست می‌کنند، بی‌تردید این عمل حرام است، و موجب قدح و تردید در عقیده می‌گردد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الدِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٦٨﴾ [الأنعام: ٦٨].

«و چون آنان را بینی که در آیات ما (به قصد طعن) به کندوکاو می‌پردازند از آنان روی بگردان تا آن که در سخنی غیر از آن پردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی اندازد، بعد از یادآوردن با گروه ستمکاران منشین».

پس در چنین موارد نشستنی با آنها جایز نیست، گرچه از خویشاوندان نزدیک هم باشند، و جمع‌شان با صفا و سخنان‌شان جذاب باشد، مگر برای

۱- برای آگاهی بیشتر، نگاه معجم «المنافی الفظیة» از شیخ بکر ابوزید.

کسی که هدفش دعوت آنان و یا پاسخ دادن به اعتراضات باطل آنان باشد نه رضا و سکوت، خداوند متعال می فرماید: ﴿يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ [التوبة: ۹۶].
 «پس اگر از آنان خشنود گردید (بدانید) که خداوند از گروه فاسقان راضی نمی شود».

ترک طمأنیت (آرامش) هنگام نماز:

یکی از بزرگترین انواع سرقت، سرقت از نماز است، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: «بدترین دزد کسی است که از نماز خود چیزی بدزدد، گفتند: یا رسول الله چگونه شخصی از نماز خود می دزدد، فرمودند: رکوع و سجود آن را کامل نمی کند»^۱.

ترک آرامش و عدم استقرار کمر (ستون فقرات) هنگام رکوع و سجود و راست نکردن کمر پس از بلند شدن از رکوع و میان دو سجده از مواردی است که از نمازگزاران زیاد به چشم می خورد و به گونه ای که هیچ مسجدی از چنین افرادی خالی نیست، طمأنینه در نماز رکن است، و نماز بدون آن صحیح نیست و این امر بسیار خطیری است، پیامبر ﷺ فرمودند: «تا هنگامی که کمر شخص در رکوع و سجود راست نباشد، نمازش درست نیست»^۲. بدون تردید این امری است ناگوار و مرتکب آن مستحق زجر و وعید می باشد، ابی عبدالله الاشعری می گوید: پیامبر ﷺ پس از نماز با جمعی از اصحاب در مسجد نشستند، مردی وارد شد و در گوشه ای به نماز ایستاد و

۱- مسند احمد: ۵/ ۳۱۰.

۲- ابوداود: ۱/ ۵۳۳.

در نماز (به گونه‌ای عجولانه) رکوع می‌کرد و هنگام سجده (مانند خروس به زمین) نوک می‌زد، پیامبر ﷺ فرمودند: آن مرد را می‌بینید؟ هرکس در چنین حالتی بمیرد بر دینی غیر از دین محمد مرده است، در نماز همانند کلاغی که به لخته خونی نوک می‌زند، سجده می‌کند، مثال کسی که (عجولانه) رکوع می‌کند و در سجده نوک می‌زند، مانند کسی است که گرسنه است، اما با وجود این یک یا دو دانه خرما بیشتر نمی‌خورد، یک یا دو دانه خرما به او چه سود می‌دهد^۱ (آیا گرسنگی او را رفع می‌کند؟) زید بن وهب می‌گوید: حضرت حذیفه رضی الله عنه مردی را دید که رکوع و سجود را کامل نمی‌کرد، فرمود: «تو نماز نخواندی و اگر در این حال بمیری بر فطرتی غیر از آنچه خداوند به محمد ﷺ بخشیده است، می‌میری»^۲.

برای کسی که طمأنینه و آرامش را در نماز ترک نموده، هرگاه از حکم آن آگاه شد مناسب است که فرض همان وقت را اعاده کند و از کرده خویش توبه نماید و اعاده نمازهای سابق بر عهده او لازم نیست، آنگونه از حدیث «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ» فهمیده می‌شود.

بازی و حرکت زیاد هنگام نماز:

این آفتی است دیگر که تعداد بی‌شماری از نمازگزاران به آن مبتلا هستند چه آن‌ها امر الهی را امتثال ننموده‌اند، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَقَوْمًا لِّلَّهِ فَلَنَتَبِّنَ﴾ [البقرة: ۲۳۸].

«و برای خداوند فروتنانه (به عبادت) بایستید».

۱- صحیح ابن خزیمه: ۱/ ۳۳۲.

۲- فتح الباری: ۲/ ۲۷۴.

و نیز به این آیه نیاندیشیده‌اند که می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾^۱
 الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۲﴾ [المؤمنون: ۱-۲].

«به راستی مؤمنان رستگار شدند، همان کسانی که در نمازشان فروتنند.»
 هنگامی که درباره صاف نمودن خاک موضع سجده در نماز از حضرت
 پیامبر ﷺ پرسیده شد، فرمودند: «هنگامی که نماز می‌خوانی به خاک‌ها
 دست مکش، و اگر چاره‌ای دیگر نبود، فقط یکبار این کار را انجام بده»^۱.
 اهل علم گفته‌اند که حرکات زیاد و متوالی بی‌مورد نماز را باطل می‌کند،
 چه رسد به این که افرادی در نمازی بازی می‌کنند، و با وجود این که به
 بارگاه خداوند ایستاده‌اند، به ساعت خود نگاه می‌کنند، و یا لباس خود را
 راست می‌کنند، و یا انگشت در بینی فرو می‌برند و راست و چپ به‌سوی
 آسمان نگاه می‌کنند، و از این نمی‌ترسند که بینایی چشمان‌شان گرفته
 شود^۲ و با این که شیطان نمازشان را برباید.

سبقت عمدی از امام:

عجله از سرشت انسان است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ
 عَجُولًا﴾ [الإسراء: ۱۱]. «و انسان شتابکار است».

تأنی از الله و عجله از شیطان است^۳ افراد بسیاری دیده می‌شوند که
 هنگام نماز با جماعت در رکوع و سجود و عموماً در تکبیرات انتقال (از رکن
 و حالتی به رکن دیگر) و حتی در سلام از امام سبقت می‌گیرند، این امر که

۱- ابوداود: ۵۸۱/۱.

۲- این مطلب در حدیث آمده است (مترجم).

۳- بیهقی: السنن الکبری: ۱۰/۱۰۴.

نزد بسیاری از مردم مسأله‌ای بی‌اهمیت و پیش پا افتاده است، در مورد آن از پیامبر ﷺ وعید سختی وارد شده است، آنگاه که فرمودند: «مگر کسی که قبل از امام سر را بلند می‌کند، از این نمی‌ترسد که خداوند سر او را به سر الاغی تبدیل نماید»^۱.

باید اندیشید که هنگامی که از نمازگزار خواسته شده که هنگام رفتن به مسجد وقار و آرامش خود را حفظ نماید، پس در هنگام نماز حکم چه خواهد بود، برخی دیگر از مردم ضابطه خوبی ذکر کرده اند، و آن این که مقتدی پس از پایان تکبیر امام شروع به حرکت کنید (و به رکن دیگر منتقل شود) یعنی هرگاه امام حرف «راء» الله اکبر را تلفظ نمود، مقتدی شروع به حرکت کند، نه قبل از آن حرکت کند و نه از آن تأخیر نماید، و به اینگونه این امر منضبط و منظم می‌گردد، اصحاب پیامبر ﷺ کاملاً حریص و مواظب بودند که مبادا از ایشان سبقت بگیرند، حتی یکی از اصحاب حضرت براء بن عازب رضی الله عنه می‌گوید: اصحاب پشت پیامبر ﷺ نماز می‌خواندند و هنگامی که ایشان سر را از رکوع بلند می‌کردند، کسی دیده نمی‌شد که (برای رفتن به سجده) کمرش را خم کند، تا این که پیامبر ﷺ پیشانی خویش را به زمین می‌گذاشتند، آنگاه اصحاب در پی ایشان به سجده می‌افتادند»^۲. و هنگامی که پیامبر ﷺ سالخورده شدند و در حرکات ایشان (هنگام نماز) نوعی کندی پدید آمد اصحاب را که پشت ایشان نماز می‌خواندند گوشزد نموده و فرمودند: ای مردم وزن من سنگین شده (و پیر شده‌ام) پس مواظب باشید که در رکوع و سجود از من سبقت نگیرید»^۳. امام نیز در تکبیرگفتن هنگام

۱- مسلم: ۱/ ۳۲۰، ۳۲۱.

۲ مسلم، ش ۴۷۴.

۳- رواه البیهقی: ۲/ ۵۳ و ارواء الفلیل: ۲/ ۲۹۰.

نماز باید از سنت پیامبر ﷺ که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده، پیروی کند، وی می‌گوید: پیامبر ﷺ در نماز هنگامی که برمی‌خواستند تکبیر می‌گفتند، و سپس هنگامی که به رکوع می‌رفتند و سپس تکبیر می‌گفتند و سپس هنگامی که به سجده می‌رفتند و سپس هنگامی که سر از سجده بلند می‌کردند، و سپس هنگامی که دوباره به سجده می‌رفتند و سپس هنگامی که سر را از سجده بلند می‌کردند، و سپس تا پایان نماز به اینگونه عمل می‌کردند و هنگامی که از قعدۀ اول برمی‌خواستند تکبیر می‌گفتند^۱. پس اگر امام همراه و همزمان با حرکت (به رکن دیگر) تکبیر بگوید و مقتدی‌ها بر خود لازم بگیرند که بر کیفیت سابق عمل کنند، امر نماز جماعت اصلاح و انتظام می‌یابد.

خوردن پیاز، سیر و یا اشیای بدبوی دیگر و رفتن به

مسجد:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَبْنَیْ ءَادَمَ خُدُوْا زَيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ [الأعراف: ۳۱].

«ای فرزندان آدم! [هنگام هر نماز و] در هر مسجدی، آرایش و زینت مادی و معنوی خود را متناسب با آن عمل و مکان [همراه خود بگیرید]». جابر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: هرکس سیر و یا پیاز خورد، پس باید از ما کناره بگیرد، و یا این که فرمودند: از مسجد ما کناره بگیرد، و در خانه خود بنشیند^۲ و در روایت مسلم آمده که هرکس که پیاز، سیر و تره خورد،

۱- بخاری: ش ۷۵۶.

۲- فتح الباری: ۲ / ۳۳۹.

پس به مسجد ما نزدیک نشود، زیرا فرشتگان نیز از بوهای که بنی آدم اذیت می‌شود، اذیت و آزار می‌شوند»^۱.

عمر رضی الله عنه در یکی از خطبه‌های خود در روز جمعه گفتند: شما از این دو سبزی (پیاز و سیر) که به نظر من پلیدند می‌خورید، من رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که هرگاه شخصی که پیاز خورده بود به مسجد می‌آمد، دستور می‌دادند که او را از مسجد بیرون کنند، و به «بقیع» ببرند، پس هرکس پیاز و سیر می‌خورد (بوی) آن‌ها را با پختن کاملاً خنثی کند»^۲.

افرادی که پس از اتمام کارهای روزانه خویش مستقیماً به مسجد می‌آیند و با بوی بد عرق و جوراب‌های خویش موجب آزار مردم می‌گردند، این باب و بحث شامل آنان نیز می‌گردد، و سپس وارد مساجد می‌شوند، و بندگان خدا، فرشتگان و نمازگزاران را اذیت و آزار می‌کنند.

زنا:

چون یکی از مقاصد شریعت حفظ حیثیت و نسل بشری است، زنا را حرام گردانیده است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَةَ إِنَّهُوَ كَانَ فَلِحِشَّةٍ وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ [الإسراء: ۳۲]. «و به زنا نزدیک مشوید، چرا که آن ناشایستی و بد راهی است».

بلکه از این هم فراتر، شریعت با دستور دادن به حجاب و فروانداختن چشم و حرام قراردادن خلوت و تنهاماندن با زن بیگانه و غیره تمامی راه‌هایی را که به زنا منتهی می‌گردند، مسدود کرده است.

۱- مسلم: ۱/۳۹۵.

۲- مسلم: ۱/۳۹۶.

زنا کار متأهل در شریعت اسلامی به شدیدترین و شدیدترین وجه عقوبت که همان سنگباران است عقوبت می‌گردد تا سزای کاری را که مرتکب شده بچشد، و تا تمامی اجزای بدنش که در حرام از آن استفاده کرده به درد بیایند و زناکاری که به صورت شرعی و صحیح نکاح و ازدواج نکرده است بالاترین حد ضربه‌هایی که در شریعت برای تعزیر مشروع می‌باشد که همان صد ضربه شلاق است، عقوبت و مجازات می‌گردد، و این علاوه از فزیحتی است که در ملاً عام و در حضور گروهی از مسلمانان به او می‌رسد، و نیز علاوه بر بیرون راندن و تبعید وی به مدت یک سال کامل از محلی که در آن مرتکب زنا شده است.

و عذاب زنان و مردان زناکار در برزخ این است که آنان را عریان در تنوری که دهانه‌اش تنگ و زیر آن وسیع و گشاد است می‌اندازند و بر آنان آتش می‌افروزند، آنان در آن تنور فریاد می‌کشند و با شعله‌های آتش بالا می‌آیند، حتی نزدیک می‌شوند که خارج گردند، اما آتش فرو کش می‌کند و آنان دوباره به ته تنور سقوط می‌کنند، و تا قیامت اینگونه عذاب داده می‌شوند.

و از این هم شدیدتر و بدتر وضعیت شخصی است که با وجود سالخوردگی و نزدیک بودن به قبر و مهلتی که خداوند به او داده، به زناکاری ادامه دهد، از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند در روز قیامت با سه شخص سخن نمی‌گوید، و آنان را تزکیه نمی‌نماید، و با دیده رحمت به آنان نمی‌نگرد، و عذاب دردناکی در انتظارشان است. (و آن سه شخص عبارتند از) پیرمرد زناکار و پادشاه دروغگو و فقیر متکبر»^۱.

بدترین کسب پولی است که زن زناکار در مقابل زنا و تن‌فروشی دریافت می‌کند، و چنین زنی هنگامی که در نیمه‌های شب درهای آسمان به رحمت گشوده می‌شوند، نیز از اجابت دعا محروم است^۱، نیاز و فقر مطلقاً عذری شرعی و قابل قبول برای زیرپا گذاشتن حدود الهی قرار نمی‌گیرد، از قدیم گفته‌اند که زن آزاده ترجیح می‌دهد که گرسنه بماند، تا این که با سینه‌اش (شیردادن بچه‌های مردم) خود را سیر کند، چه رسد به تن‌فروشی.

اما در این عصر همه راه‌ها و درهای فحشاء باز است و شیطان با مکر خود و اولیای خویش راه فساد را هموار کرده است و افراد عاصی و فجار نیز از وی پیروی کرده‌اند، بدحجابی و برهنگی عام شده، چشم‌چرانی و نگاه‌های حرام همه‌جا را فرا گرفته، اختلاط مرد و زن رواج یافته، مجلات و فیلم‌های مبتذل فحشا همه‌جا در دسترس است، و مسافرت به کشورهای محل فساد زیاد و بازار بی‌حیایی گرم و آبروریزی و تجاوز به ناموس مردم فراوان، و آمار بچه‌های حرام و غیر شرعی و قتل جنین فزونی یافته است، پروردگارا از تو می‌خواهیم که با رحمت و لطف خویش ما را از این فواحش در پناه خود مصون و محفوظ بداری و از تو می‌خواهیم که دل‌ها و شرمگاه‌های ما را پاک بگردانی و درمیان ما و حرام سد و مانع محکمی قرار دهی.

همجنس‌گرایی:

جنایتی که قوم لوط مرتکب شدند همجنس‌گرایی بود، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتَاؤُنَ الْأَفْحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا

مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾ أَيْنَكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ ﴿العنكبوت: ۲۸-۲۹﴾.

«و لوط (را فرستادیم) چنین بود که به قومش گفت: شما ناشایستی به بار می‌آورید که هیچکس از جهانیان در (ارتکاب آن) از شما پیشی نگرفته است، آیا شما از روی شهوت با مردان درمی‌آمیزید و راه (فطری و شرعی برای تناسل) را می‌گسلید و در محافل خود کار ناپسند انجام می‌دهید».

خداوند متعال می‌فرماید: به خاطر شناخت و قبح و خطرناک بودن این عمل مرتکبین آن را به چهار نوع عذاب عقوبت نمود، و در هلاکت و عقوبت هیچ قوم دیگری این چهار عذاب را یکجا جمع ننمود، و آن این که چشمان‌شان را کور کرد و شهر آنان را زیر و رو کرد و بر آنان باران سنگ فرود آورد و صدای دلخراش و شدید بر آنان مسلط نمود.

در شریعت اسلامی بنا به قول راجح، عقوبت فاعل و مفعول همجنس‌گرا در صورتی که با رضایت و اختیار خویش این عمل را انجام داده باشند، این است که با ضربه شمشیر کشته شوند، از ابن عباس رضی الله عنهما مرفوعاً روایت شده که «هرکسی را یافتید که عمل قوم لوط را انجام می‌دهد فاعل و مفعول را بکشید»^۱.

این همه وبا و امراض گوناگونی که امروزه و در این زمان به وجود آمده و در گذشته اصلاً از آن‌ها نامی هم نبود، همانند مرض کشنده «ایدز» بر حکمت خداوند در تعیین چنین عقوبتی شدید برای این عمل دلالت دارد.

امتناع زن از همبستری با شوهر بدون عذر شرعی:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه شوهر همسرش را به بستر خود فرا خواند و او امتناع ورزد و شوهر با ناراحتی و عصبانیت از او شب بگذراند، فرشتگان آن شب تا صبح آن زن را نفرین می کنند»^۱.

بسیاری از زنان هرگاه میان آنان و شوهرانشان اختلاف بروز کند، با امتناع از تمکین و همخوابگی با شوهر، به گمان خود شوهر را تنبیه و مجازات می کنند، و گاهی این عمل موجب مفسد بزرگی همچون به حرام کشیده شدن شوهر، می گردد. و چه بسا نتیجه برعکس می گردد و شوهر (به جای تنبیه شدن) جداً تصمیم به ازدواجی دیگر می گیرد.

پس هرگاه شوهر از همسرش تمکین خواست همسر باید به امثال دستور پیامبر صلی الله علیه و آله از شوهر اطاعت نماید و به خواسته اش جواب مثبت دهد، زیرا ایشان فرمودند: «هرگاه شوهر همسرش را به همخوابگی فرا خواند همسر باید اجابت نماید، گرچه بر پشت شتر هم سوار باشد»^۲. و شوهر نیز برای ادامه همدلی و عدم اختلاف باید وضعیت زن را درک کند، و در صورت مریض باردار و یا اندوهگین بودن وی، باید حال او را مراعات کند.

خواستن طلاق از شوهر بدون عذر شرعی:

۱- فتح الباری: ۳۱۴ / ۶.

۲- زوائد البزاز: ۱۸۱ / ۲ و صحیح الجامع: ۵۴۷.

بسیاری از زنان با بروز اندک خلاقی بلافاصله از شوهرانشان درخواست طلاق می‌کنند، و یا هرگاه شوهر مقدار پولی که زن می‌خواهد فراهم نکند، زن از او می‌خواهد که طلاقش بدهد، و چه بسا زن با تحریک برخی از خویشاوندان و همسایه‌های مفسد خود به این کار اقدام نماید، و برخی اوقات با عباراتی زننده و تحریک‌کننده شوهر را به مبارزه می‌طلبند، مثلاً می‌گویند: اگر مردی مرا طلاق بده! بدیهی است که طلاق مفسد بزرگی همچون گسیخته شدن شیرازه خانواده و آوارگی فرزندان را در پی دارد، و زن پس از مدتی که پشیمانی دیگر سود نمی‌بخشد، پشیمان می‌گردد، و با نظر داشتن این مطلب و مسایلی دیگر به حکمت حرمت این امر در شریعت اسلامی پی می‌بریم، از حضرت ثوبان رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر زنی که بدون هیچ مشکلی از شوهرش طلب طلاق کند، رایحه و عطر بهشت بر او حرام است»^۱. و از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «زنانی که از شوهران‌شان طلب طلاق می‌کنند، آن‌ها زنانی منافق هستند»^۲.

اما اگر طلب طلاق بنا به عذری شرعی باشد مانند ترک نماز، شرابخواری و اعتیاد به مواد مخدر از جانب شوهر، و یا این که شوهر او را به انجام دادن کاری حرام مجبور کند، و یا این که شکنجه اش کند و یا وی را از حقوق شرعی و قانونی‌اش محروم سازد، و نصیحت و تذکر هم سودی نبخشد و تلاش اصلاح وی بی‌ثمر بماند، در این صورت بدون هیچ اشکالی زن می‌تواند برای این که خود و دینش را حفظ نماید، از شوهر طلب طلاق کند.

۱- مسند احمد: ۵/ ۲۷۷.

۲- الطبرانی، المعجم الکبیر: ۱۷/ ۳۳۹.

ظهار:

یکی از الفاظ جاهلیت نخستین که متأسفانه در این امت شیوع پیدا کرده «ظهار» است، یعنی این که شوهر به همسرش بگوید: «تو برای من مانند مادرم هستی» و یا بگوید: «تو بر من همانند خواهرم حرام هستی» و جملاتی زشت شبیه این که شریعت اسلامی آن را شنیع و زشت شمرده است، زیرا که در این صورت در حق زن ظلم می‌شود. خداوند درباره ظهار اینگونه می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِمَّنْ نَسَبَهُمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ ﴿۲﴾﴾
[المجادلة: ۲].

«کسانی از شما که با زنان‌شان ظهار می‌کنند آنان مادران‌شان نیستند، مادران‌شان جز کسانی نیستند که آنان را زاده‌اند، و آنان سخن زشت و دروغ می‌گویند، و خداوند بخشنده آمرزگار است.»

شریعت کفارہ ظهار را سخت و شبیه کفارہ قتل خطا و مانند کفارہ آمیزش در روز ماه رمضان قرار داده، و برای شوهر جایز نیست که قبل از ادای کفارہ به همسرش نزدیک شود، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَابِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّ ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۳﴾ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّ فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۴﴾﴾
[المجادلة: ۳-۴].

«و کسانی که با زنان شانظهار می‌کند، سپس از آنچه گفته‌اند باز می‌گردند، باید پیش از آن که به هم دست رسانند، برده‌ای آزاد کنند، این حکم است که به آن پند داده می‌شوید، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است، پس اگر کسی (برده‌ای) نیابد پیش از آن که دست به هم رسانند (بر او) روزه دومه پیاپی (واجب) است، آنگاه اگر کسی نتواند خوراک دادن شست بینوا (بر او واجب) است، این (حکم) برای آن است تا فرمانبردار خدا و رسول او شوید و این احکام حدود مقرر شده خداوند هستند، و کافران عذابی دردناک (درپیش) دارند».

مقاربت در دوران قاعدگی:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾ [البقرة: ۲۲۲].
 «از تو درباره حیض (قاعدگی) می‌پرسند، بگو: آن (مایه) رنج است، پس (بوقت) حیض از زنان کناره گیرید و تا وقتی که پاک شوند، به آنان نزدیکی نکنید».

برای شوهر جایز نیست که بلافاصله پس از قاعدگی با همسرش مقاربت نماید، مگر این که همسر غسل کند، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۲۲].
 «آنگاه چون (بخوبی) پاک شوند (غسل کنند)، از همانجا که خداوند به شما فرمان داده است، با آنان آمیزش کنید».

این حدیث پیامبر ﷺ نیز بر شناعة این معصیت دلالت می‌کند که می‌فرماید: «هرکس در دوران قاعدگی با همسرش مقاربت کند و یا با وی

عمل لواط انجام دهد و یا نزد کاهنی (غیبگویی) برود، به آنچه بر محمد فرو آمده کفر کرده است»^۱.

هرکس اشتباهاً و نادانسته و به غیر عمد مرتکب این کار شد، بر او گناهی نیست، اما اگر کسی عمداً و دانسته آن را انجام دهد بنا به قول برخی از اهل علم باید کفاره بدهد و آن عبارت است از یک دینار و یا نصف دینار، برخی از علما گفته‌اند که او مختار است که کدامیک را انتخاب می‌کند، و برخی دیگر گفته‌اند: اگر در ابتدای قاعدگی مقاربت کند کفاره‌اش یک دینار و اگر در آخر قاعدگی و یا پس از قاعدگی و قبل از غسل نمودن زن، مقاربت کند کفاره‌اش نصف دینار است، یک دینار بنا به محاسبات متداول برابر است با ۴،۲۵ گرم طلا که شخص باید این مقدار طلا و یا معادل آن وجه نقد صدقه کند.

لواط با همسر:

برخی از افراد بی‌بندوبار و منحرف و ضعیف‌الایمان از لواط با همسر هیچ ابایی ندارند، و از آن پرهیز نمی‌ورزند، این عمل از گناهان کبیره است که پیامبر ﷺ مرتکب آن را نفرین فرموده‌اند، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: «ملعون است کسی که از راه عقب (دبر) با همسرش جفت شود»^۲. بلکه پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس در دوران قاعدگی با همسرش مقاربت کند، و یا با وی عمل لواط انجام دهد و یا نزد کاهنی برود، به آنچه بر محمد فرو آمده کفر کرده است»^۳. بسیاری از زنانی که

۱- ترمذی: ۲۴۳/۱.

۲- مسند احمد: ۴۷۹/۲.

۳- ترمذی: ۲۴۳/۱.

فطرت سلیمی دارند از این کار ابا می‌ورزند، اما شوهران‌شان آنان را در صورت عدم موافقت به طلاق تهدید می‌کنند، و چه بسا برخی همسران‌شان را که از پرسیدن حکم این عمل از علما شرم دارند، می‌فربیند و به آنان وانمود می‌کنند که این عمل حلال و جایز است، و چه بسا از این آیه هم استدلال کنند که خداوند می‌فرماید: ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَأْتُوا حَرَّتْكُمْ أَلَىٰ شَيْئْتُمْ﴾ [البقرة: ۲۲۳].

«زنان شما کشتزار شما هستند، پس هرگونه که خواهید، به کشتزار خود درآیید».

باید دانست که حدیث، قرآن را تفسیر می‌کند، و در حدیث آمده که پیامبر ﷺ بیان فرموده‌اند که برای شوهر جایز نیست با هر کیفیت و روشنی که ترجیح می‌دهد با همسرش جفت شود و آمیزش نماید. البته به شرط این که فقط از راه طبیعی و راه به دنیا آمدن نوزاد باشد، و ناگفته پیداست که راه عقب محل کثافت است نه راه به دنیا آمدن نوزاد و محل کشت.

یکی از اسباب و عوامل این جنایت وارد نمودن موروثات پلید جاهلی از قبیل روابط جنسی نامشروع به حریم زندگی پاکیزه زناشویی و همچنین حافظه‌ای است که از صحنه‌های مبتذلی از فیلم‌های پورنو مملو گشته است، و آن هم بدون توبه و رجوع الی الله. و بدیهی است که این عمل حرام و ناجایز است، اگرچه طرفین برآن توافق نمایند، زیرا توافق و رضایت طرفین حرام را حلال نمی‌گرداند.

بی‌عدالتی میان همسران:

عدل نمودن میان همسران از مواردی است که خداوند متعال ما را به آن توصیه نموده است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^(۱۲۹)

[النساء: ۱۲۹]. «و هرگز نمی‌توانید بین زنان به داد رفتار کنید، هرچند حرص ورزید، پس یکسره [به‌سوی زنی محبوب] تمایل نورزید، تا آن که او (همسر پیشین خود) را بلا تکلیف رها کنید، و اگر اصلاح کنید و پروا دارید خداوند آمرزنده و مهربان است».

عدالتی که از شوهر مطلوب است، این است که در شب‌گذراندن بین همسرانش عدل کند و مخارج و حقوق مادی آنان را از قبیل نفقه و پوشاک کاملاً بپردازد، عدل در محبت و گرایش قلبی نیست، زیرا که این امر به اختیار و قدرت شخص نیست، بسیاری از مردانی که بیش از یک همسر دارند به یکی از همسران خود میل نموده و بقیه را عملاً ترک نموده و به آنان اعتنایی نمی‌کنند، نزدیکی چندین شب می‌مانند و از نظر مادی نیز به آن کاملاً رسیدگی می‌کنند و بقیه را رها نموده و به حال خود می‌گذارند، این کار حرام و ناجایز می‌باشد و کسی که نسبت به برخی از همسرانش اینگونه بی‌عدالتی روا بدارد در روز قیامت با وضعیتی به بارگاه الهی حاضر می‌گردد که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است، وی می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس دو همسر داشته باشد و به یکی از آن‌ها میل نماید (میان آنان عدل نکند) روز قیامت در حالی خواهد آمد که نصف بدنش کج گشته و مائل شده است»^۱.

خلوت (تنها ماندن) با نامحرم:

شیطان می‌کوشد انسان را در فتنه و حرام بیندازد و بدین سبب خداوند متعال ما را از آن برحذر داشته است، آنجا که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ [النور: ۲۱].

«ای مؤمنان از گام‌های شیطان پیروی نکنید، و هرکس که از گام‌های شیطان پیروی کند بداند که او به کارهای ناشایست و ناپسند فرمان می‌دهد».

شیطان همانند خون در بدن آدمیزاد گردش می‌کند، و یکی از راه‌هایی که شیطان انسان را به فحشا می‌کشد خلوت با زن بیگانه و نامحرم است، و از اینجاست که شریعت این را مسدود نموده است، آنگونه که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه مرد و زنی تنها باشند سومی آنان شیطان است»^۱. و عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت نموده که پیامبر ﷺ فرمودند: «از امروز به بعد هیچ مردی حق ندارد که نزد زنی که شوهرش به مسافرت رفته برود، مگر این که همراه او یک و یا دو نفر دیگر باشد»^۲.

پس برای هیچ مردی ناجایز نیست که در خانه و یا اطاق و یا ماشینی با زنی نامحرم همچون زن برادر، خادمه و یا زنی مریض با دکتر و غیره تنها بماند، بسیاری از مردم بنا به اعتماد به خویشان و یا افراد دیگر در چنین موارد سهل‌انگاری می‌کنند که منجر به فحشا و یا لاقل موجب فراهم آمدن

۱- ترمذی: ۳/ ۴۷۴.

۲- مسلم: ۴/ ۱۷۱۱.

مقدمات فحشا و دامن زدن به فاجعه اختلاط انساب و بچه‌های نامشروع می‌گردد.

مصافحه با نا محرم:

این از مواردی است که عرف و آداب اجتماعی بر شریعت الهی طغیان نموده است، و عادات و تقالید باطل مردم بر حکم خداوند غالب گشته است به گونه‌ای که اگر با اقامه حجت و بیان دلیل حکم شرعی را در این مورد بیان کنی، تو را به ارتجاع و واپسگرایی و بنیادگرایی و قطع روابط خانوادگی و تشکیک در نیت‌های پاک و... متهم می‌سازند، امروزه در جامعه ما دست‌دادن و مصافحه با دختر عمو، دختر دایی، دختر خاله و همسر برادر، عمو و دایی از نوشیدن آب نیز ساده‌تر است، و اگر مردم با دیده بصیرت به این امر خطیر بنگرند، دیگر چنین نخواهند کرد، پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر بر فرق سر فردی از شما سوزنی آهنین فرو کنند برایش بهتر است از این که به زنی نامحرم دست زند»^۱. بی‌تردید مصافحه زنای دست است، آنگونه که پیامبر ﷺ فرمودند: «چشم‌ها، دست‌ها، پاها و شرمه (انسان، همگی) زنا می‌کنند»^۲. باید پرسید آیا کسی هست که قلبش از قلب پیامبر ﷺ پاک‌تر باشد؟ اما با وجود این پیامبر ﷺ فرمودند: «من با زن مصافحه نمی‌کنم»^۳. و نیز فرمودند: «من دست‌های زنان را لمس نمی‌کنم»^۴. از حضرت عایشه رضی الله عنها نقل شده که فرموده است: «نه، به خدا سوگند هرگز دست

۱- رواه الطبرانی: ۲۱۲/۲۰، صحیح الجامع: ۴۹۲۱.

۲- مسند احمد: ۴۱۲/۱.

۳- مسند احمد: ۳۵۷/۶.

۴- طبرانی معجم الکبیر: ۳۴۲/۲۴.

رسول الله ﷺ دست زنی را مس نکرد، و فقط با گفتار از آنان بیعت می‌گرفتند»^۱.

پس آن مردانی که همسران پاک طینت خود را تهدید می‌کنند که اگر با برادران آنان دست ندهد و مصافحه نکنند، آنان را طلاق خواهند داد، از خدا بترسند، و نیز باید دانست که مصافحه با دستکش و یا از روی پارچه‌ای دیگر حکم مسأله را تغییر نمی‌دهد، دست‌دادن و مصافحه با نامحرم در هر حال حرام است.

استعمال عطر و بیرون رفتن از خانه برای زنان:

این مورد متأسفانه با وجود هشدار شدید پیامبر ﷺ در این باره بازهم در این زمان رواج پیدا کرده است، ایشان فرمودند: «هر زنی که عطر استعمال کند، و سپس از کنار جمعی عبور کند که بوی خوش او را استشمام کنند، آن زن زناکار است»^۲. برخی از زنان و دختران با توجه به سهل‌انگاری و غفلت‌شان، در هنگام برخورد با رانندگان، مغازه‌داران و دربان و نگهبانان مدارس به این امر توجهی نمی‌کنند، در صورتی که شریعت اسلامی برای زنی که عطر استعمال کرده و می‌خواهد از منزل خارج گردد، حکم شدیدی مقرر فرموده و آن این که قبل از خروج از منزل ولو به قصد مسجد، باید مانند غسل جنابت، غسل کند، پیامبر ﷺ فرمودند: «هر زنی که عطر استعمال کند و سپس به مسجد برود، هیچ نمازی از وی قبول نخواهد شد تا این که همانند غسل جنابت، غسل کند»^۳.

۱- مسلم: ۱۴۸۹/۳.

۲- مسند احمد: ۴۱۸/۴.

۳- مسند احمد: ۴۴۴/۲.

از بوی تند عطر و ادکلن‌های گوناگونی که زنان قبل از رفتن به مناسبت‌ها و جشن‌های عروسی و غیره استعمال می‌کنند، به خدا پناه باید برد، بوی خوش عطر همه جا از آنان به مشام می‌رسد. در بازارا، اتوبوس‌ها، اجتماعاتی که زن و مرد باهم آمیخته‌اند، و حتی در مساجد در شب‌های رمضان در شریعت اسلامی بیان شده که طیب و زینت زن باید به گونه‌ای باشد که نه رنگ داشته باشد نه بو، از خداوند متعال می‌خواهیم بر ما غضب نکند و افراد صالح و نیکوکار را به کارهای افراد نادان مواخذه نکند و همه را به راه راست رهنمون کند.

مسافرت بدون محرم:

در صحیحین از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «زن نباید بدون محرم به مسافرت برود» این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله شامل همه مسافرت‌ها می‌گردد، حتی سفر حج. مسافرت زن بدون محرم سبب می‌گردد که افراد فاسق و بی‌بندوبار بر او جری گردند و به او تعرض کنند، و چه بسا زن که خود موجودی ضعیف است، در منجلاب گناه و معصیت سقوط کند و حداقلش این است که حیثیت و شرافتش زیر سؤال برود، و همچنین است مسافرت زن بدون محرم با هواپیما ولو این که محرمی او را تا فرودگاه بدرقه کند، و محرم دیگری در فرودگاه مقصد به استقبالش برود، باید پرسید در صندلی همجوار او در هواپیما چه کسی خواهد نشست؟ و اگر در حین پرواز اشکالی پدید آمد و هواپیما بناچار در فرودگاهی دیگر به زمین نشست و یا پرواز با تأخیر انجام شد، آنگاه حال زن چه خواهد بود؟ چنین مواردی بسیار اتفاق افتاده است، و محرم باید دارای چهار ویژگی باشد، یعنی این که مسلمان، بالغ، عاقل و مرد باشد، آنگونه که

پیامبر ﷺ فرمودند: «پدر و یا پسر و یا شوهر و یا برادر یا یکی دیگر از محارمش باید با او همراه باشد»^۱.

چشم چرانی:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ [النور: ۳۰].
 «به مردان مؤمن بگو که چشمان‌شان را (از نگریستن به نامحرم) فرو پوشند و پاکدامنی ورزند، این برایشان پاکیزه‌تر است، بی‌گمان خداوند از آنچه می‌کنند باخبر است».

پیامبر ﷺ فرمودند: «زنای چشم نگاه کردن (به چیزهایی است که خداوند نگریستن به آن را حرام گردانیده) است»^۲.
 البته نگاهی که بنا به نیازی شرعی باشد، از این قاعده مستثنی می‌باشد، مانند نگاه خواستگار به دختر به قصد دامادی و نگاه دکتر به مریض.

نگاه کردن زن به مرد بیگانه نیز حرام است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ [النور: ۳۱]. «و به زنان مؤمن بگو چشمان‌شان را از نگریستن به نامحرم فرو پوشند و پاکدامنی ورزند».

و همچنین نگاه بد به پسران بی‌ریش و زیبارو نیز حرام است، و همچنین برای مردان جایز نیست که به عورت مردان نگاه کنند، و برای زنان نیز جایز نیست که به عورت زنان بنگرند، و هر عورتی که نگاه کردن به آن جایز

۱- مسلم: ۹۷۷/۲.

۲- فتح الباری: ۲۶/۱۱.

نیست، لمس کردن آن نیز ولو این که با حایل و پرده باشد، جایز نیست، و این که برخی از مردم عکس‌ها و فیلم‌های مبتذل را به این بهانه تماشا می‌کنند که این تصاویر واقعی نیست، اغوا و فریب شیطنانی است، زیرا که برانگیخته شدن شهوت و هیجان غریزه جنسی در چنین موارد امری است مسلم و آشکار.

بی تفاوت بودن به ناموس:

از عبدالله بن عمر روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند بهشت را بر سه نفر حرام گردانیده است، شرابخوار، نافرمان والدین و دیوثی (بی‌غیرتی) که فساد و پلیدی را به خانه خود راه داده‌است»^۱.

یکی از مظاهر بی‌غیرتی و بی‌تفاوت بودن به ناموس این است که شوهر از دختر یا همسرش که با مردان بیگانه تماس می‌گیرند و صحبت و عشق‌بازی می‌کنند، چشم‌پوشی کند و یا این که راضی باشد که یکی از زنان خانواده با مردی بیگانه خلوت کند و تنها بماند، و همچنین اجازه‌دادن به زن که به تنهایی با راننده‌ای بیگانه جایی برود، و یا این که راضی باشد که بی‌حجاب از خانه بیرون آیند، و هر شخصی آنان را ببیند، و یا این که فیلم‌ها و مجلات مبتذلی که فساد و بی‌بندوباری را ترویج می‌دهند به خانه راه دهد.

انتساب به غیر پدر و انکار فرزند:

از نظر شرعی جایز نیست که مسلمانی خود را به شخص غیر از پدر خود و یا قومی دیگر نسبت دهد، برخی از مردم برای مقاصد مادی در

شناس‌نامه‌ها و اوراق رسمی برای خود نسبی جعلی و دروغین ثبت می‌کنند، و چه بسا افرادی به خاطر کینه و ناراضگی از پدر که در کودکی او را رها کرده، به چنین کاری اقدام کنند، همه این موارد حرام هستند، و چنین کاری مفسد عظیم و گوناگونی همچون مسأله محرمیت، نکاح، میراث و غیره در پی دارد، در صحیح بخاری از سعد و ابی بکر ب روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکسی که دانسته خود را به شخصی غیر پدرش نسبت دهد، بهشت بر او حرام است»^۱.

در شریعت اسلامی هر کاری که انساب را به بازی بگیرد و یا سبب تزویر در آن گردد، حرام و ناجایز است، مردانی هستند که هرگاه میان آنان و همسران‌شان خصومت و اختلافی بروز کند همسر خود را به بی‌عفتی متهم می‌کنند، و بدون هیچ دلیل و مدرکی نسبت فرزند خود را که بر همان بستر به دنیا آمده است، از خود نفی می‌کنند، و گاهی برخی از زنان نیز خیانت می‌کنند و از راه نامشروع باردار می‌گردند و در نسبت شوهران خود فردی را وارد می‌کنند که از او نیست، در این باره وعید سختی آمده است، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که هنگامی که آیه ملائنه نازل گشت از پیامبر ﷺ شنیده که ایشان فرمودند: «هر زنی که (با ارتکاب حرام) فردی را در قومی داخل کند که از آنان نیست، آن زن نزد خداوند هیچ ارزشی ندارد، و هرگز او را به بهشت وارد نخواهد کرد، و هر مردی که نسب پسرش را از خود انکار کند، خداوند خود را از او در حجاب نگاه می‌دارد و او را در حضور اولین و آخرین (انسان‌ها) رسوا می‌کند»^۲.

۱- فتح الباری: ۴۵ / ۸.

۲- ابوداود: ۶۹۵ / ۲.

رباخواری:

خداوند متعال در قرآن کریم علاوه از رباخواران با هیچ احدی اعلام جنگ نکرده است، می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۷۸﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ﴿۲۷۹﴾﴾ [البقرة: ۲۷۸-۲۷۹].

«ای مؤمنان از خدا پروا بدارید، و اگر مؤمن هستید، آنچه را که از ربا مانده است، رها کنید، اگر چنین نکردید به جنگی از جانب خدا و رسول او آماده و خبردار باشید».

این آیه برای بیان شناعیت این جنایت نزد پروردگار کافی است. اگر به افراد و دولت‌ها بنگریم خواهیم دید که رباخواری و معاملات ربوی تا چه اندازه افراد و دولت‌ها را به فلاکت و تباهی کشانده است، تباهی‌هایی از قبیل ورشکستگی، کساد، رکود و بحران اقتصادی، ناتوانی از پرداختن وام، بالا بودن نسبت بی‌کاری، ورشکستگی و تعطیل شدن بسیاری از شرکت‌ها و مؤسسات وغیره، بگونه‌ای که حاصل تلاش و زحمات روزانه کلاً برای پرداختن سود و ربای بی‌پایان صرف می‌گردد، و این امر منجر به طبقاتی بودن جامعه می‌گردد و اموال و ثروت‌های هنگفت تنها به دست افرادی محدود می‌ماند، و بعید نیست که این خود یکی از صورت‌های جنگی باشد که خداوند رباخواران را به آن وعید داده است.

باید دانست که تمامی افرادی که در منعقدشدن معاملات ربوی همکاری دارند، اعم از طرف‌های اصلی، واسطه‌ها، و کسانی که به این امر کمک می‌کنند، همگی ملعون هستند که پیامبر ﷺ آن‌ها را نفرین کرده است، جابر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند رباخوار، ربا دهنده، نویسنده و

گواهان ربا را نفرین کند». و فرمود: «همگی آن‌ها جرم و گناه یکسان هستند»^۱.

بنابرابری، همکاری در نوشتن و یادداشت نمودن ربا، تحویل گرفتن و یا تحویل دادن ربا، به امانت گذاشتن و حفاظت ربا نیز جایز نیست، و به صورت کلی باید گفت: هرگونه مشارکت و همکاری در ربا به هر نحو ممکن حرام و ناجایز می‌باشد.

پیامبر ﷺ قباحت این گناه کبیره را در حدیثی که حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت نموده، اینگونه بیان فرموده‌اند: «ربا ۷۳ شعبه دارد، سبک‌ترین و ساده‌ترین آن مانند این است که شخصی با مادرش زنا کند، و بدترین نوع ربا آبروریزی و بی‌حیثیت کردن مسلمان است»^۲. و در حدیثی که عبد الله بن حنظله رضی الله عنه روایت نموده اینگونه فرموده‌اند: «یک درهم ربا که شخصی دانسته آن را بخورد از ۳۶ زنا نیز سخت‌تر و سنگین‌تر است»^۳.

حرمت ربا عام و برای همه افراد و در همه احوال حرام است، و آنگونه نیست که برخی گمان می‌کنند که ربا فقط در صورتی حرام است که یکی از طرفین ثروتمند و دیگری فقیر باشد، و چه بسیار ثروتمندان و تاجران پراوازه‌ای بوده‌اند که به سبب ربا ورشکسته و فقیر گشته‌اند و واقعیت امر این مطلب را کاملاً تأیید می‌کند، و کم‌ترین زیانی که در آن وجود دارد، این است که برکت مال از بین می‌رود، گرچه از حیث عدد و کمیت زیاد باشد، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: «مال ربا هرچند فزون شود، سرانجام کم می‌گردد»^۴.

۱- مسلم: ۱۲۱۹/۳.

۲- مستدرک حاکم: ۳۷/۲.

۳- مسند احمد: ۲۲۵/۵.

۴- مستدرک حاکم: ۳۷/۲.

حرمت ربا مختص در صد بالای سود نیست، بلکه در صد سود هر چند اندک و ناچیز باشد، بازهم ربا محسوب می‌گردد و صاحب آن در روز قیامت همانند کسی از قبر برانگیخته می‌شود، شیطان او را لمس کرده باشد. باوجود این که ربا جرم و گناه بس سنگینی است، اما بازهم خداوند دروازه توبه را برای رباخواران باز گذاشته و کیفیت آن را بیان نموده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُبْتِئُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۹]^۱. و این عین عدالت است.

مؤمنان باید از ته قلب از این گناه کبیره نفرت و قباحت آن را در ذهن داشته باشد، حتی افرادی که به اضطرار و از ترس دزد و تباهی سرمایه و اموال خویش را در بانک‌های ربایی می‌گذارند، باید به قصد اضطرار و ناچاری به این کار اقدام کنند، و این احساس را داشته باشند که آنان مانند کسانی هستند که بناچار از مردار تغذیه می‌کنند، و حتی از این نیز شدیدتر و باید استغفار کنند و برای یافتن جایگزین بهتری تلاش نمایند، و هرگز نباید از بانک سود طلب کنند، بلکه اگر سودی به حساب‌شان واریز گشت باید به هر راه ممکن و به قصد رهایی از شر آن به قصد صدقه آن را دفع نموده و خود را از آن نجات دهند، زیرا خداوند پاک است، و تنها پاکیزه را می‌پذیرد، و به هیچ وجه ممکن استفاده از آن در مواردی چون خوراک، پوشاک، مسکن، مخارج همسر، فرزندان، پرد و مادر، پرداخت زکات، پرداخت مالیات و عوارض، دفع ظلم و غیره درست و جایز نیست، بلکه فقط به خاطر ترس از مؤاخذهٔ پروردگار باید آن مال را دفع کند، و خود را نجات دهد.

۱- «و اگر توبه کردید، اصل اموال‌تان از آن شماسست، نه ستم کنید و نه بر شما ستم رود».

پنهان نمودن عیوب کالا در معامله:

پیامبر ﷺ از کنار توده‌ای گندم (فروشی) عبور نمودند، چون دست خویش را در آن فرو بردند، احساس نمودند که گندم‌های زیرین خیس و تر هستند، و سپس به فروشنده گفتند: این چیست؟ گفت: یا رسول الله از باران خیس برداشته‌اند، فرمودند: پس چرا گندم‌های خیس را در بالا و ظاهر نگذاشتی تا مردم آن را ببینند؟ هرکس فریبکاری کند از ما نیست^۱.

بسیاری از مغازه‌داران و فروشندگانی که از خداوند نمی‌ترسند به روش‌های گوناگونی می‌کوشند که عیوب کالا را از مشتری پنهان نمایند، مانند این که بر محل عیب بر چسب می‌زنند و یا اجناس معیوب و فاسد را ته کارتن جای می‌دهند، و یا این که برای جلادان و براق نمودن آن مواد شیمیایی به کار می‌گیرند، و یا این که صدای موتر را موقتاً تنظیم می‌کنند، و پس از این که مشتری کالا را به منزل برد، پس از چند روزی خراب و اوراق می‌گردد و برخی دیگر تاریخ صلاحیت مصرف کالا را تغییر می‌دهند، و یا این که مشتری را از معاینه و بازدید کامل کالا منع می‌کنند، و بسیاری از بنگاه‌ها و فروشگاه‌هایی که ماشین و لوازم الکترونیکی و ادوات دیگری می‌فروشند عیوب آن را پنهان می‌کنند، این امر حرام و ناجایز است، پیامبر ﷺ فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است، و برای هیچ مسلمانی که چیزی را به برادرش می‌فروشد جایز نیست که عیب آن چیز را پنهان بدارد، بلکه باید آن را بیان نماید»^۲.

بسیاری از فروشندگان در مزایده علنی اینگونه می‌گویند: من خرمنی از آهن را می‌فروشم» و یا «این آهن پاره‌های بهم دوخته را می‌فروشم» و

۱- مسلم: ۹۹/۱.

۲- ابن ماجه: ۷۵۴/۲.

گمان می‌کنند که با گفتن این جمله به مشتری هر مسئولیتی را از خود نفی می‌کنند، این چنین معامله‌ای برکتی در بر نخواهد داشت، آنگونه که پیامبر ﷺ فرمودند: «تا هنگامی که فروشنده و مشتری از هم جدا نشده‌اند، اختیار کامل دارند، اگر به همدیگر راست بگویند و عیوب کالا را بیان نمایند در معامله آنان برکت داده می‌شود و اگر دروغ بگویند، و پنهانکاری کنند برکت معامله آنان از بین می‌رود»^۱.

بیع (معامله) نجش:

بیع نجش این است که شخصی قصد خرید کالایی را ندارد و فقط به خاطر این که مشتری و فرد ثالثی را بفریبد به فروشنده اظهار می‌دارد که آماده است این کالا را با قیمتی بیشتر از این بخرد و در نتیجه مشتری واقعی مجبور می‌گردد که برای خریدن آن کالا قیمت گزافی را بپردازد، پیامبر ﷺ فرمودند: «نجش نکنید»^۲. (باعث از دیاد قیمت کالایی که قصد خریدش را ندارید، نشوید) بی‌تردید این معامله نوعی فریبکاری است و پیامبر ﷺ فرمودند: «مکر و فریب در جهنم هستند»^۳.

بسیاری از دلالت‌هایی که در حراجی‌ها، مزایده‌ها و بنگاه‌ها و نمایشگاه‌های اتومبیل مشغول کار هستند، کسب آنان پلید و ناپاک است، زیرا در این کار مرتکب محرمات بی‌شماری می‌گردند، مانند این که برخی از آنان با هماهنگی قبلی و فقط به خاطر از دیاد قیمت اتومبیل و فریب‌دادن مشتری، نقش مشتری دیگری را بازی نموده و برای خرید اتومبیل به

۱- فتح الباری: ۴ / ۳۲۸.

۲- فتح الباری: ۱۰ / ۴۸۴.

۳- سلسلة الأحادیث الصحیحة: ۱۰۵۷.

قیمتی فزونتر اعلام آمادگی می‌کند، و اینگونه مشتری تازه وارد را فریب می‌دهند، و یا این که برای فریب‌دادن فروشنده‌ای که برای فروختن اتومبیل خود به آنان مراجعه کرده همگی با هماهنگی قبلی اتومبیل آن شخص را خیلی کمتر از ارزش واقعی‌اش قیمت می‌گذارند، اما اگر بخواهند اتومبیل خویش و یا کالای دیگری از خود بفروشند کاملاً متفاوت و برعکس عمل می‌کنند، خود را به نام مشتری جای می‌دهند و در مزایده‌ها قیمت را بالا می‌برند و بندگان خدا را فریب می‌دهند، و آنان را متضرر می‌گردانند.

معامله پس از اذان جمعه:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾ [الجمعة: ۹].

«ای مؤمنان چون در روز جمعه برای نماز ندا داده شد، به عبادت و یاد خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، اگر بدانید این برای‌تان هبتر است».

برخی از مغازه‌داران و فروشندگان دوره گرد پس از اذان در مغازه‌های خویش و یا کنار مسجد مشغول معامله هستند و باید دانست افرادی که در آن هنگام از آنان ولو مسواکی هم خرید می‌کنند در گناه شریک هستند، و بنا به قول راجح آن معامله باطل است و بسیاری از صاحبان رستوران‌ها، نانوايي‌ها و کارگاه‌ها حتی در هنگام نماز جمعه کارگران خویش را به کار مجبور می‌کنند، اینگونه افراد گرچه زیان کرده اند و کارگر نیز در چنین

موارد باید بر مقتضای حدیث نبوی عمل کند، آنجا که فرمودند: «در معصیت خالق نباید از فردی بشر اطلاعات نمود»^۱.

قماربازی:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: ۹۰].

«ای مؤمنان جز این نیست که شراب و قمار و انصاب و ازلام پلید و ناشی از عمل شیطان است، پس از آن احتراز کنید، باشد که رستگار شوید».

مردم دوران جاهلیت قماربازی می‌کردند، و یکی از معروف‌ترین آن این بود که ده نفر به طور مساوی در خریدن شتری شریک می‌شدند، و گوشت آن را به هفت قسمت متفاوت تقسیم می‌کردند، و سپس قرعه‌کشی می‌کردند به هفت نفر از آنان به هریک نفر یک سهم می‌رسید و سه نفر دیگر محروم می‌گشتند.

اما در این زمانه قماربازی صورتهای متفاوت و گوناگونی دارد، مانند آنچه امروزه بنام اوراق مشارکت رواج یافته است که خود صورتهای متعددی دارد و معروف‌ترین آن این است که هر فردی شماره‌ای می‌خرد و با آن در قرعه‌کشی شرکت می‌کند، و به نفرت اول و دوم و سوم که به قید قرعه مشخص شده‌اند جوایز متفاوتی می‌دهند، این کار حرام است، گرچه برخی به گمان خود آن را کمک‌های خیریه می‌نامند.

و یا این که مشتری کالایی را می‌خرد که در جعبه آن چیزی مجهول گذاشته‌اند، و یا این که هنگام خرید کالا به مشتری شماره‌ای می‌دهند که

در قرعه‌کشی شرکت کند، و به افرادی که در قرعه‌کشی برنده شوند جوایزی می‌دهند.

و یکی دیگر از صورت‌های ربا در این زمان بیمه‌های تجاری است، همانند بیمه عمر، بیمه ماشین، کالا، بیمه حریق (حوادث) و بیمه «شامل» و «ضد الغیر» و غیره حتی برخی از خواننده‌ها آواز خود را نیز بیمه می‌کنند. مفهوم میسر تمامی صورت‌های قمار را دربر می‌گیرد، در این زمان سالنهایی ویژه برای بلیارد قمار ساخته شده که در آن میزهای سبزرنگی (بلیارد) مخصوص این کار و گناه بزرگ تهیه شده است، و همچنین اموالی که در مسابقات فوتبال و غیره به رهن گذاشته می‌شود نیز از قبیل میسر هستند، و در بسیاری از شهربازی‌ها و تفریح‌گاه‌ها بازی‌های گوناگونی رواج دارد که مشتمل بر میسر هستند مانند «فیلبرز».

اما مسابقات و رقابت‌ها بر سه نوع هستند:

اولاً: مسابقاتی که در آن‌ها اهدافی شرعی دنبال می‌شود، و در هر صورت جایز و مباح هستند، چه در آن جایزه‌ای تعیین شود یا خیر، مانند مسابقات شترسواری، اسبدوانی، تیراندازی و نشانه‌گیری و مانند مسابقات علمی مانند مسابقات حفظ و قرائت قرآن.

ثانیاً: مسابقاتی که فی نفس الامر و ذاتاً مباح هستند مانند فوتبال و مسابقات دو میدانی که از محرمات شرعی مانند عربانی و کشف عورت و تزیین نماز خالی باشند، چنین مسابقاتی بدون تعیین جوایز مباح و جایز هستند.

ثالثاً: مسابقاتی که اساساً حرام هستند و یا این که به حرام منجر می‌گردند، مانند مسابقات فساد که به نام مسابقه ملکه جمال و زیبایی مشهور هستند، و یا مسابقات بوکس و مشت‌زنی که طرفین بر چهره یکدیگر

می‌کوبند (این امر حرام است) و مسابقات شاخزنی گوسفندان و خروس‌جنگی و غیره^۱.

سرقت:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۲].
 «و دستان مرد و زن دزد را به کیفر عملی که مرتکب شده‌اند، به عنوان عبرتی از جانب خدا ببرید، و خداوند پیروزمند فرزانه است».

سرقت از حجاج بیت الله الحرام بدترین نوع سرقت است، سارقانی که در آن مکان مقدس مرتکب سرقت می‌شوند به حدود شعایر الهی هیچ اهمیتی قایل نیستند، پیامبر ﷺ در داستان صلاة الكسوف فرمودند: «هنگامی که من اندکی به عقب برگشتم آتش جهنم را جلوی رویم آوردند و از ترس این که مبادا شعله‌هایش به من برسد اندکی به عقب برگشتم، در آن لحظه شخصی را که با عصا سرقت می‌کرد در آتش دیدم که روده‌هایش بیرون آمده بود، آن شخص با عصای خود که یک طرفش قلاب مانند بود، وسایل حجاج را می‌دزدید، اگر حاجی متوجه می‌شد، می‌گفت که این چیز به عصای من گیر کرده است و اگر متوجه نمی‌شد آن چیز را با خود می‌برد».

سرقت از اموال عمومی و ثروت ملی از بدترین سرقت‌هاست، و برخی از کسانی که مرتکب این کار زشت می‌گردند، می‌گویند: دیگران می‌دزدند ما هم می‌دزدیم، و غافل از این‌اند که از تمامی مسلمانان سرقت می‌کنند، زیرا که اموال عمومی از آن همه مسلمانان است، و این که دیگران دزدی

۱- آنچه ذکر شد چکیدهٔ مباحثه‌ای است که با شیخ عبد الحسن الزامل (حفظه الله) در این باره صورت گرفت، شاید به زودی در این باره رساله‌ای مستقل بنگارند.

می‌کنند دلیل و حجتی برای دزدی کردن نیست، برخی دیگر اموال غیر مسلمانان را به دلیل این که آن‌ها کافر هستند، می‌دزدند و این جایز نیست و آن کافرانی که سلب اموال‌شان جایز است کسانی هستند که با مسلمانان می‌جنگند نه تمامی شرکت‌ها و افراد کافر. برخی دیگر به بهانه مهمانی به خانه‌های مردم می‌روند و دزدی می‌کنند و برخی دیگر از کیف‌های میهمانان دزدی می‌کنند و برخی به فروشگاه‌ها می‌روند و چیزهایی را در جیب و لباس خویش پنهان می‌کند و برخی از مردم به سرقت بردن اشیای کم ارزش و ناچیز را امری ساده و سبک می‌پندارند، در صورتی که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «خداوند نفرین کند سارقی را که با دزدین تخم مرغ و یا ریسمانی (بی ارزش) دستش قطع می‌گردد»^۱.

بر هرکسی که چیزی را سرقت نموده لازم است که توبه کند، و سپس آن چیز را به هر نحوی که ممکن باشد به صاحبش بازگرداند، آشکارا و یا پنهانی یا خودش اقدام کند، و یا این که با واسطه‌ای آن چیز را برگرداند، و اگر با وجود تلاش فراوان صاحب اصلی آن چیز و یا ورثه‌اش را نیافت آن را در راه خدا صدقه کند و ثواب آن برای صاحبش نیت کند.

رشوت‌خواری و رشوت دادن:

رشوت‌دادن برای ابطال حق و یا اجرای باطل به قاضی و حکمی که میان مردم داوری می‌کند، جنایتی است که به قضاوت ناعادلانه و ستم بر صاحب حق منجر و موب فساد و تباهی می‌گردد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ

أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۸﴾ [البقرة: ۱۸۸]. «و اموال تان را در بین خود به ناحق مخورید و به رشوه دادن آن را به حاکمان پیشکش مکنید، تا از روی گناه و آگاهانه بخشی از اموال مردم را بخورید».

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله اینگونه روایت نموده است که «خداوند رشوت دهنده و رشوت گیرنده را نفرین کند»^۱. اما رشوتی که برای دستیابی به حق و دفع ظلمی باشد که هیچ راه دیگری نداشته باشد، در این وعید داخل نیست.

متأسفانه در جهان امروزی رشوت خواری بیش از حد رواج گرفته است، به گونه‌ای که درآمدی که از این راه عاید برخی از کارمندان می‌گردد به مراتب از حقوق قانونی و ماهانه آنان بیشتر است، حتی رشوت خواری با عناوینی سربسته به یکی از منابع درآمد مخفی و کاذب بسیاری از شرکت‌ها تبدیل گشته است و بسیاری از معاملات بدون رشوت اصلاً منعقد گشته است و بسیاری از معاملات بدون رشوت اصلاً منعقد نمی‌گردد و در این میان افراد فقیر بسیار متضرر شده‌اند، رشوت سبب از بین رفتن بسیاری از پیمان‌ها و باعث فساد و تباهی بسیاری از کارگران گشته است و در خدمات عمومی نیز خدمت سریع و خوب برای افرادی انجام می‌گیرد که رشوت می‌پردازند، اما به آن‌هایی که رشوت نمی‌دهند توجهی نمی‌گردد و باید تا مدتی طولانی در نوبه بمانند در صورتی که رشوت‌دهندگانی که پس از او آمده اند مدت‌ها قبل تصفیه حساب کرده‌اند و به سبب رشوت بسیاری از اموالی که حق صاحب کارخانه و کارفرما بوده به جیب نمایندگان و دلال‌ها واریز شده است و از اینجاست که پیامبر صلی الله علیه و آله بر هر دو طرف رشوت دعای بد فرموده که خداوند آنان را از رحمت خویش طرد کند، عبدالله بن عمرو رضی الله عنه

می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «لعنت خداوند بر رشوت‌دهنده و رشوت‌گیرنده باد»^۱.

غصب زمین:

هرگاه خوف خداوند از قلب رخت بریندد، قدرت و توان وبال جان صاحبش می‌گردد و آن را در ستم بر دیگران به کار می‌گیرد مانند تسلط و سیطره بر اموال مردم که یکی از موارد آن غصب زمین است، و مجازات آن از نظر شرعی بسیار شدید است، عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت نموده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس قعطه‌ای از زمین را بدون حق غصب کند، روز قیامت در هفت طبقه زمین فرو برده خواهد شد»^۲.

از یعلی بن مره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکسی که حتی یک شبر زمین را غصب کند، خداوند او را مکلف می‌سازد که آن را تا طبقه هفتم حفر کند، (بنا به روایت طبرانی آن را حاضر کند) و خداوند روز قیامت آن زمین را به گردن آن شخص طوق می‌کند، تا این که میان مردم قضاوت شود».

کسی که نشانه‌ها و علائم زمین را تغییر می‌دهد و زمین خود را وسیع‌تر می‌گرداند، نیز در این وعید داخل است، و در حدیثی که پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «خداوند لعنت کند کسی را که علائم زمین را تغییر دهد، به این مطلب اشاره شده است».

۱- فتح الباری: ۵/ ۱۰۳.

۲- فتح الباری: ۵/ ۱۰۳.

پذیرفتن هدیه برای سفارش کردن:

مقام و منزلت در میان مردم از نعمت‌های الهی است و کسی را که خداوند این نعمت را به او عنایت فرموده باید شکر آن را به جا آورد، و یکی از صورت‌های شکر این نعمت این است که با مقام و منزلت خویش به مسلمانان نفع برساند. پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکسی که می‌تواند به برادرش نفعی برساند، پس حتماً این کار را بکند» هرکس با منزلت و جاهت خویش به برادر مسلمانش نفعی برساند، و بدون این که کار حرامی مرتکب شود و یا به کسی دیگر تعدی کند، از او ستمی را دفع کند و یا برایش خیر و منفعتی جلب کند، اگر نیت او خیر و خالصانه باشد به او اجر و پاداش خواهد رسید، همانگونه که پیامبر ﷺ فرمودند: «شفاعت کنید پاداش داده خواهید شد».

برای هیچ احدی جایز نیست که در مقابل سفارش و وساطت، از کسی هدیه و عوض مادی قبول کند، زیرا ابوامامه رضی الله عنه روایت نموده که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس برای احدی سفارشی کرد و آن شخص در مقابل به او هدیه‌ای داد، اگر سفارش‌کننده آن را بپذیرد مرتکب ربای بسیار بزرگی شده است».

بسیاری از مردم شخصیت و موقعیت اجتماعی خویش را برای به دست آوردن مادیات به کار می‌گیرند، مثلاً برای استخدام و یا انتقال شخصی از اداره و یا منطقه‌ای به اداره و منطقه‌ای دیگر و یا معالجه بیماری و غیره مبلغی را شرط می‌کنند، همانگونه که از حدیث ابوامامه رضی الله عنه فهمیده می‌شود، مالی که اینگونه دریافت می‌گردد حرام است، بلکه از این هم گذشته، حدیث مذکور مال و مبلغی را که بدون قرارداد و اتفاق قبلی هم گرفته شود، دربر می‌گیرد^۱. و برای کسی که در حق فردی احسان می‌کند، پاداشی که

۱- این نکته از افادات شیخ عبدالعزیز بن باز است.

خداوند در قیامت به او خواهد داد کافی است، مردی نزد حسن بن سهل آمد و از وی خواست تا برایش سفارشی کند، حسن بن سهل سفارش نمود و مشکل آن شخص حل شد، آن مرد از حسن بن سهل تشکر نمود حسن بن سهل گفت: چرا از من تشکر می‌کنی؟ به نظر ما همانگونه که مال زکات دارد، مقام و منزلت نیز زکاتی دارد که باید پرداخت گردد^۱.

لازم به یادآوری است که اجاره کردن شخصی برای پیگیری و انجام کاری امری است جایز که شرایط شرعی مخصوص خود را دارد و این مسأله با این که شخصی با توجه به منزلت و موقعیت خویش سفارشی کند و در مقابل آن مبلغی پول و غیره دریافت کند، کاملاً تفاوت دارد، صورت اول امری جایز و مشروع و صورت دوم حرام و ممنوع می‌باشد.

کار گرفتن از کارگر و نپرداختن مزد:

پیامبر ﷺ برای تعجیل پرداخت مزد کارگر توصیه و تشویق نموده و فرمودند: «قبل از این که عرق کارگر خشک شود، مزدش را بپردازید».

یکی از ستم‌هایی که در مجامع مسلمین وجود دارد عدم پرداخت، حقوق کارگران و کارمندان است که صورت‌های متفاوت و گوناگونی دارد مانند:

- این که حق کارگر را به کلی انکار می‌کنند، و کارگر بیچاره حجت و برهانی نیز ندارد، باید دانست که حق این کارگر در دنیا ضایع گشته، اما در روز قیامت نزد پروردگار هرگز ضایع نخواهد شد، در آن روز ستمگر در حالی که حق ستمدیدگان را پایمال کرده می‌آید، و در آن روز از نیکی‌های ستمگر گرفته و به ستمدیده می‌دهند، و اگر نیکی‌های او تمام گردد از بدی‌های

مظلوم برداشته و به بدی‌های ظالم افزوده و سرانجام در آتش سوزان جهنم انداخته می‌شود.

- این که بی‌جهت از حق کارگر می‌کاهند و حقش را کاملاً نمی‌پردازند، در حالی که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيُلِّمُ الْمُطَفِّفِينَ﴾ [المطففين: ۱]. «وای به حال کاهندگان (حقوق مردم)».

مانند این که برخی از صاحبان کار ابتدا با کارگران بر مبلغی معین قرارداد می‌کنند، اما هنگامی که کار شروع می‌شود قرارداد را تغییر می‌دهند و به کارگران مزد کمتری می‌دهند، و کارگران بیچاره که نمی‌توانند حق خویش را اثبات کنند با ناراضیتی به کار ادامه می‌دهند و به خداوند شکایت می‌کنند و چه بسا اگر صاحب کار مسلمان و کارگر فردی غیر مسلمان باشد، کارگر غیر مسلمان با چنین عملکردی از اسلام زده می‌شود و گناه آن بر همان شخص ظالم است.

- این که برخی از کار اضافی می‌گیرند، و یا این که ساعات کار را افزایش می‌دهند و تنها همان حقوق مقرر را به او می‌دهند و اضافه‌کاری او را نمی‌پردازند.

- این که برخی در پرداخت مزد کارگر تأخیر می‌کنند و کارگر بیچاره پس از رفت و آمد و مراجعه بسیار و شکایت و رفتن به دادگاه موفق به دریافت حق خود می‌شود و برخی از صاحبان کار به اینگونه کارگر را خسته و نا امید می‌گردانند تا شاید از مطالبه حق خود باز آید و برخی دیگر با آن مال معامله و از آن استفاده می‌کنند و این در حالی است که کارگر بیچاره نه غذایی برای سیرکردن شکم خود دارد و نه چیزی که برای خانواده چشم به راه، و نیازمندش که به خاطر آن در بدر گشته‌اند، بفرستد، وای بر این افراد ستمگر از عذاب دردناکی که در انتظارشان است، ابوهیره رضی الله عنه روایت نموده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «سه نفر هستند که طرف و

خصم آنان در روز قیامت من خواهم بود، مردی که به نام من وعده‌ای دهد و سپس خیانت کند، و مردی که فردی آزاده را بفروشد و پولش را بخورد و مردی که کارگر را به کاری بگمارد و مزدش را ندهد»^۱.

نابرابری در عطیه و بخشش به فرزندان:

برخی از مردم تنها به بعضی فرزندان خود عطیه و بخشش می‌دهند، و به دیگران کمتر توجه می‌کنند، بنا به قول راجع این عمل حرام و ناجایز می‌باشد، مگر در صورتی که این عمل براساس مجوز و مصلحتی شرعی انجام شده باشد، مانند این که یکی از فرزندان نیازی داشته باشد که دیگران ندارند، مانند موارد بیماری، وام و یا به عنوان جایزه برای حفظ قرآن و یا این که از فرزندان عیالوار و یا مشغول تحصیل است، و یا این که تاکنون کار مناسبی برایش پیدا نشده باشد، و مواردی دیگر و در چنین صورتی پدر باید نیتش این باشد که اگر یکی دیگر از فرزندانش به چنین کمکی نیاز پیدا کند، او را نیز کمک خواهد کرد، دلیل کلی این است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ [المائدة: ۸]. «به عدالت رفتار کنید که آن به تقوی نزدیک‌تر است».

و دلیل خاص در این مورد روایتی که از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: پدرش او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برد و گفت (یا رسول الله) من به این پسرم برده‌ای بخشیده‌ام، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا به همه فرزندان همین مقدار بخشیده‌ای؟ گفت: خیر. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آن را باز بگیرد^۲. و بنا به روایتی فرمودند: «از بترسید و میان فرزندان‌تان عدل کنید» می‌گوید،

۱- فتح الباری: ۴ / ۴۴۷.

۲- فتح الباری: ۵ / ۲۱۱.

برگشت و عطیه اش را باز گرفت^۱. و در روایتی دیگر اینگونه آمده است: «پس در این صورت مرا گواه مگیر، زیرا من بر ظلم گواهی نمی‌دهم»^۲.

قول امام احمد^۳ این است که در عطیه نیز مانند میراث به پسر دو برابر دختر داده شود^۴، در بسیاری از خانواده‌ها پدر از خدا نمی‌ترسد و برخی از فرزندان را بیشتر از بقیه مورد لطف قرار داده، و اموالی می‌بخشد و به اینگونه در میان فرزندان خود دشمنی و کینه ایجاد می‌کند، و چه بسا فقط به خاطر این که یکی از فرزندان به عموهایش شباهت دارد، به او امواری می‌بخشد، اما آن دیگری را که به دایی‌هایش بیشتر شباهت دارد، محروم می‌گرداند، و یا این که فرزندان یکی از همسرانش را بیشتر می‌دهد و آنان را در مدارس ویژه و غیر انتفاعی ثبت نام می‌کند، اما به فرزندان همسر دیگری چنین توجهی ندارد، و تأثیر سوء این عملکرد نادرست سرانجام به خود او برمی‌گردد، زیرا فرزندی که محروم مانده در آینده به پدرش احسان نمی‌کند، پیامبر^۵ به فردی که در عطیه و بخشش بین فرزندان نابرابری کرده بود، فرمودند: «آیا مگر دوست نداری که فرزندان همه یکسان به تو احسان کنند»^۶.

تکدی:

سهل بن الحنظله^۷ می‌گوید: پیامبر^۸ فرمودند: «هرکسی که با وجود این که به مقدار کفایتش چیزی داشته باشد، بازهم تکدی و گدایی کند،

۱- فتح الباری: ۵/ ۲۱۱.

۲- صحیح مسلم: ۳/ ۱۲۴۳.

۳- مسائل الامام احمد لابی داود: ۲۰۴.

۴- مسند احمد: ۴/ ۲۶۹ و مسلم، ش ۱۶۲۳.

همانا برای خود از اخگرهای جهنم جمع می‌کند، پرسیدند: (یا رسول الله) مقدار غنی و کفایت که با وجود آن تکدی و گدایی جایز نیست، چه قدر است؟ فرمودند: مقداری که برای ناهار و شام او کفایت کند»^۱.

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس با وجود این که مالی به مقدار کفایتش دارد، از مردم چیزی بطلبد (گدایی کند) این سؤال و گدایی در قیامت به خراش و کله‌ای بر چهره اش تبدیل می‌گردد»^۲.

برخی از گدایان پس از نماز در جلوی انبوه نمازگزاران می‌ایستند، و لب به شکوه می‌کشایند، و تسبیح مردم را قطع می‌کنند، و برخی دیگر با حيله و تزویر اوراقی جعلی درست می‌کنند، و داستان‌های دروغینی سرهم می‌کنند، و چه بسا افراد خانواده خود را بر مساجد تقسیم می‌کنند، و پس از نماز آن‌ها را جمع نموده و سراغ مساجد دیگری می‌روند، و این در حالی است که برای خود ثروت انبوهی جمع نموده اند، اما کسی غیر از الله از آن آگاه نیست، و پس از مرگ میراث و ترکة آنان ظاهر می‌گردد، و بسیاری از نیازمندان واقعی که از روی تعف و حیا از مردم چیزی نمی‌طلبند (و اظهار نیاز نمی‌کنند) مردم آن‌ها را غنی و ثروتمند می‌پندارند و به آنان صدقه نمی‌دهند.

۱- رواه أبوداود: ۲ / ۲۸۱، صحیح الجامع: ۶۲۸۰.

۲- رواه الإمام احمد: ۱ / ۳۸۸ نگا: صحیح الجامع: ۶۲۵۵، [در صحیح مسلم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه آمده که «هرکس برای تکثیر و افزون طلبی از مردم چیزی بطلبد، همانا برای خود اخگر می‌طلبد چه کم و چه زیاد». (ز).]

وام گرفتن به قصد نپرداختن:

حقوق بندگان نزد خداوند اهمیت بسیاری دارد، گاه می‌شود که خداوند به وسیله توبه شخصی حق خود را ببخشد، اما برای حقوق بندگان چاره‌ای جز پرداخت آن نیست، قبل از آن که روزی فرا برسد که در آن روز دیگر با درهم و دینار حقوق مردم پرداخت نمی‌گردد، بلکه پرداخت حقوق به وسیله نیکی‌ها و بدی‌ها صورت می‌گیرد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸]. «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهله‌ش بسپارید».

یکی از اموری که امروزه در جامعه رواج گرفته است، طلب قرض و وام می‌باشد، و بسیاری از مردم بدون این که نیازی داشته باشند، و تنها به قصد توسع و تجملات و هم‌چشمی و برای تعویض ماشین و اثاثیه منزل و متاع و کالاهای فانی و آبی، وام می‌گیرند و چنین افرادی به کثرت به معاملات قسطی که بسیاری از آن از شبهه و حرام خالی نیست روی می‌آورند.

تساهل در امر گرفتن وام به ممانعه و طفره رفتن از بازپرداخت وام و یا اضافه و اتلاف اموال دیگران منجر می‌گردد، پیامبر ﷺ از عاقبت این کار برحذر داشته و فرمودند: «هرکس با قصد بازپرداخت وام از مردم قرض کند، خداوند آن مال را از او پرداخت می‌کند، و هرکس به قصد عدم پرداخت مالی را از کسی بگیرد، خداوند آن مال را هلاک و تلف می‌کند»^۱.

مردم در امر قرض و وام بسیار تساهل می‌کنند، و آن را سهل می‌انگارند، در صورتی که این امر نزد خداوند بسیار سنگین است، بلکه با وجود این که شهید مزایای بی‌شمار و پاداش بزرگ و درجه بلندی دارد، اما بازهم از پیامد

وام سالم نمی ماند، زیرا پیامبر ﷺ می فرمایند: «سبحان الله، خداوند در امر وام چقدر تشدید فرموده اند؟! سوگند به آن خدایی که جانم به دست اوست، اگر مردی در راه خدا کشته شود، سپس زنده گردد و باز کشته شود، و سپس زنده گردد و باز کشته شود، با وجود این اگر بر او وامی باشد، تا هنگامی که وام او پرداخته نشود وارد بهشت نمی گردد»^۱.

آیا با وجود این بیان گویای نبوی، افراد متساهل بازهم از این کار باز نمی آیند؟!.

حرام خواری:

کسی که از خدا نمی ترسد، پروا ندارد که مال را چگونه به دست می آورد، و در چه راهی صرف می کند، و تنها هدفش بالا بردن موجودی حساب خویش است، گرچه به راه حرام، ناجایز، مانند: سرقت، رشوت، غصب، تزویر، معاملات حرام و ربوی، خوردن مال یتیم یا کار مزد کار حرام مانند غیبگویی، فحشا، خواندن ترانه، تجاوز به بیت المال مسلمانان و اموال عمومی یا گرفتن اموال مردم، و تکدی و گدایی بی مورد و غیره و سپس از این سرمایه می خورد و می نوشد، ماشین می خرد و منزل و اسباب و اثاثیه تهیه می کند، و به اینگونه حرام به شکمش راه می یابد، پیامبر ﷺ می فرمایند: «هر گوشتی که از تغذیه حرام به وجود آمده باشد، آتش جهنم به آن سزاوارتر است»^۲.

و در روز قیامت از او سؤال خواهد شد که این مال را از کجا کسب نموده و در چه راهی به مصرف رسانیده است، تباهی و هلاکت آنجاست. بنابراین،

۱- رواه النسائی: نگاه: المجتبی: ۳۱۴/۷، صحیح البخاری: ۳۵۹۴.

۲- رواه الطبرانی فی الکبیر: ۱۳۶/۱۹، صحیح الجامع: ۴۴۹۵.

اگر نزد کسی مالی حرام وجود دارد، و حق دیگری است باید هرچه سریع‌تر خود را از شر آن خلاص کند، و قبل از آن که روزی فرا رسد که در آن روز حقوق نه با درهم و دنیار بلکه با حسنات و سیئات پرداخت می‌گردد، مال را به صاحبش باز گرداند و از او معافی و بخشش طلب نماید.

شرابخواری حتی یک قطره:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: ۹۰]. «جز این نیست که شراب و قمار و انصاب و ازلام پلید و از عمل شیطان است، پس از آن احتراز کنید، باشد که رستگار شوید».

امر به اجتناب یکی از محکم‌ترین دلایل تحریم است، خداوند شراب را قرین انصاب که معبود و بت‌های کفار بودند، ساخته است. بنابراین، هیچ دلیلی برای آن‌ها که می‌گویند خداوند نفرموده که شراب حرام است، بلکه تنها فرموده که از آن اجتناب کنید، باقی نمانده است.

در احادیث پیامبر ﷺ برای شرابخوار وعید داده شده است، جابرؓ می‌فرماید: حضرت پیامبر ﷺ فرمودند که شرابخوار از «طینة الخبال» بنوشاند، گفتند: یا رسول الله «طینة الخبال» چیست؟ فرمودند: عرق یا عصاره جهنمیان^۱. و حضرت ابن عباسؓ نیز روایت نموده که «کسی که به شرابخواری عادی است چون بمیرد همانند بت پرستی، خداوند را ملاقات می‌کند»^۲.

۱- مسلم: ۳/۱۵۸۷.

۲- رواه الطبرانی: ۴۵/۱۲، صحیح الجامع: ۶۵۲۵.

امروزه شراب و نوشابه‌های مست‌کننده متنوعی وجود دارد و در زبان عربی و همچنین زبان‌های عجمی بر آن نام‌های گوناگونی اطلاق می‌شود، مثلاً (در زبان عربی) نام‌هایی همچون: «البیره، الجعة، الکحول، العرق، الفودکا، الشمبانيا» و غیره بر آن اطلاق می‌گردد، و در این امت گروهی که پیامبر ﷺ در مورد آنان پیشگویی کرده بودند، ظهور کرده است، ایشان فرمودند: «مردمانی از امت من تحت عناوین و نام‌های دیگر، شراب می‌نوشند»^۱.

آری، آنان با تمویه و نیرنگ آن را مشروبات روح‌افزا می‌نامند. ﴿يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَالدِّينَ ءَامِنُوا وَمَا يُخَدِّعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ [البقرة: ۹]. «(به گمان خویش) با خدا و مؤنان نیرنگ می‌ورزند، و (در حقیقت) جز خودشان را نمی‌فریبند و در نمی‌یابند».

شریعت اسلامی برای از بین بردن فتنه تلاعب و به بازی گرفتن احکام، در این زمینه ضابطه‌ای عظیم و گویا وضع نموده است، و آن همان چیزی است که در این فرموده پیامبر ﷺ بیان شده است: «هر نوشیدنی مست‌کننده‌ای شراب است و تمامی نوشیدنی‌های مست‌کنند حرام هستند»^۲. پس «هر چیزی که عقل را بپوشاند و انسان را مست کند، قلیل و کثیر آن حرام است»^۳. و هر چند نام‌ها متفاوت باشد، اما مسمی یک است و حکم آن نیز معلوم است.

و این هم موعظه‌ای است از پیامبر ﷺ برای شرابخواران، ایشان فرمودند: «هرکس شراب بنوشد و مست گردد تا چهل روز هیچ نمازی از او پذیرفته

۱- مسند احمد: ۵/ ۳۴۲ و صحیح الجامع: ۵۴۵۳.

۲- مسلم: ۳/ ۱۵۸۷.

۳- ابوداود: ش ۳۶۸۱.

نمی‌شود، و اگر بمیرد وارد جهنم می‌گردد، و اگر توبه کند خداوند توبه اش را می‌پذیرد، و اگر دوباره شراب بنوشد و از آن مست گردد تا چهل روز از وی هیچ نمازی پذیرفته نمی‌شود، و اگر بمیرد وارد جهنم می‌گردد، و اگر توبه کند، خداوند توبه اش را می‌پذیرد و اگر باز هم شراب بنوشد و از آن مست گردد تا چهل روز هیچ نمازی از وی پذیرفته نمی‌شود، و اگر بمیرد وارد جهنم می‌گردد، و اگر توبه کند خداوند توبه اش را می‌پذیرد و اگر باز هم شراب بنوشد شایسته است که خداوند او را در روز قیامت از «رَدْعَةَ الْخَبَالِ» بنوشاند، پرسیدند: یا رسول الله «رَدْعَةُ الْخَبَالِ» چیست؟ فرمودند: عصاره جهنمیان^۱.

اگر حال شرابخواران اینگونه است، پس حال کسانی که چیزهایی بدتر از شراب استعمال می‌کنند و به مواد مخدر اعتیاد دارند، چه خواهد بود؟

استعمال ظروف طلائی و نقره‌ای:

امروزه کمتر فروشگاه‌های از فروشگاه‌های لوازم خانگی یافت می‌شود که در آن ظروف طلائی و نقره‌ای و یا ظروفی که با طلا و نقره تزیین شده است عرضه نشود، و همچنین اینگونه ظروف در خانه‌های بسیاری از ثروتمندان و برخی هتل‌ها نیز یافت می‌شود، بلکه این ظروف از جمله بهترین هدایایی است که مردم در مناسبات به همدیگر اهدا می‌کنند.

برخی از مردم در خانه‌های خود از چنین ظروفی نگهداری و استفاده نمی‌کنند، اما در خانه دیگران و مناسبات و میهمانی‌ها از آن استفاده می‌کنند، همه اینها از امور ناروایی است که شریعت آن را حرام گردانیده است، و در این باره از پیامبر ﷺ وعید سختی نقل شده است، ام سلمه رضی الله عنها

۱- ابن ماجه: ش ۳۳۷۷، صحیح الجامع: ۶۳۱۳.

می‌گوید آن علیه السلام فرمودند: «کسی که در ظروف طلائی و نقره‌ای چیزی می‌خورد یا می‌آشامد، همانا آتش جهنم در شکمش می‌خروشد»^۱.
این حکم شامل ظروف و ادوات غذاخوری از قبیل بشقاب، قاشق، چنگال، چاقو و ظروفی که در جشن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، می‌باشد. برخی مردم می‌گویند: ما از اینگونه ظروف استفاده نمی‌کنیم، و آن‌ها را فقط برای زیبایی و زینت و دیکور نگهداری می‌کنیم، باید دانست که برای پیشگیری از ارتکاب حرام، نگهداری چنین ظروف نیز ناجایز می‌باشد^۲.

گواهی دروغ:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ حُفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ [الحج: ۳۰-۳۱]. «بنابر این از پلیدی بت‌ها و از گفتار باطل [چون دروغ، افتراء، غیبت و شهادت ناحق] دوری گزینید، حقگر و مخلص خدا باشید و هیچ‌گونه شرکی برای خدا قرار ندهید».

عبدالرحمن بن ابی‌بکر رضی الله عنه از پدرش روایت می‌کند که وی گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که ایشان تا سه بار فرمودند: «آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره آگاه نسازم؟ (و سپس فرمودند که آن‌ها عبارتند از) شرک با خداوند، نافرمانی والدین، ایشان که تکیه زده بودند راست نشستند، و فرمودند: آگاه باشید، و گفتار دروغ و آنقدر جمله اخیر را تکرار فرمودند که با خود گفتیم کاش سکوت می‌فرمودند»^۳. از آنجا که مردم در این باره تساهل می‌کنند، و

۱- مسلم: ۱۶۳۴/۳.

۲- این مطلب را شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته الله شفاهاً بیان نمودند.

۳- فتح الباری: ۵/۲۶۱.

انگیزه‌های متعددی همچون عداوت، حسد و غیره انسان را به شهادت دروغین وامی‌دارد، و نیز بدین جهت که این امر مفسد بی‌شماری را در پی دارد، پیامبر ﷺ آن را چندین بار تکرار فرمودند، بر اثر شهادت دروغ حقوق بسیاری ضایع گشته و بر افرادی بی‌گناه ظلم و ستم شده و مردمانی به آنچه حق‌شان نبوده و دست یافته‌اند و چه بسا نسبی که واقعیت برخلاف آن بوده، برایشان ثابت شده است، یکی از نمونه‌ها و مواردی که برخی مردم به دروغ شهادت می‌دهند، این است که برخی در دادگاه‌ها به همدیگر می‌گویند: تو برای من شهادت بده و من نیز برای تو شهادت می‌دهم، و درباره اموری همچون ملکیت زمین، خانه و یا تأیید صلاحتی و تزکیه که نیاز به علم و آگاهی دارد، بدون هیچگونه اطلاعی به نفع یکدیگر شهادت و گواهی می‌دهند، در صورتی که آن‌ها قبلاً باهم هیچ‌گونه ارتباطی نداشته‌اند، و برای اولین بار لحظه‌ای قبل و جلوی درب دادگاه با همدیگر ملاقات کرده‌اند، این شهادتی است بی‌اساس و دروغین. شهادت و گواهی باید مطابق تعالیم اسلام و آنگونه که در قرآن آمده است باشد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا﴾ [یوسف: ۸۱]. «و گواهی ندادیم جز به آنچه می‌دانستیم».

ساز و آواز و موسیقی:

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه سوگند می‌خورد که هدف و مراد آیه: ﴿وَمِنَ اللَّائِي مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [لقمان: ۶]^۱ غناء و آواز طرب‌انگیز است^۱.

۱- «و از مردم کسی هست که خریدار سخنان بی‌بهره است، تا بی‌دانش مردم را از راه خداوند گمراه سازد».

ابوعامر و ابی مالک اشعری رضی الله عنهما روایت نموده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «گروه‌هایی از امت من به وجود خواهند آمد که زنا، ابریشم، شراب و ساز و آواز را حلال می‌پندارند»^۱.

انس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در این امت خسف و سنگباران و مسخ صورت خواهد گرفت و این هنگامی خواهد بود که شراب بنوشند و کنیز بگیرند و تار و آلات طرب بنوازند»^۲.

پیامبر صلی الله علیه و آله از نواختن طبل نهی فرمودند، و صدای «مزمرا» (نای) را به صدایی احمقانه و فاجرانه توصیف فرمودند؛ علمای متقدمین همچون امام احمد رضی الله عنه و غیره صراحتاً حرمت آلات لهو و موسیقی از قبیل عود (بربط) تنبور، شیپور و سرنا، رباب و سنج را بیان فرموده‌اند.

بدون تردید حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که در آن از ساز و آواز منع فرموده‌اند، آلات لهو و موسیقی و ساز و آوازهای جدید و امروزی از قبیل کمانچه، قانون (یا سنتور) اُرگ، پیانو، گیتار و غیره را نیز دربر می‌گیرد، بلکه به جرأت می‌توان گفت که آلات و ابزار جدید و موسیقی امروزی در طرب‌انگیزی و ایجاد سکر و مستی از آلات قدیمی که حرمت آن در برخی از احادیث بیان شده، تأثیری مضاعف و غیر قابل اجتناب دارند؛ حتی برخی از علما همانند ابن قیم و غیره نوشته‌اند که سکر و مستی موسیقی از سکر و مستی شراب نیز بیشتر و عمیق‌تر است.

بدون تردید اگر آواز خواننده‌ها و خنیاگران و مطربه‌ها با موسیقی آمیخته باشد، حرمت آن شدیدتر و گناهش نیز بزرگتر می‌گردد، و اگر کلمات و مطالب سرود و ترانه عاشقانه و حکایت عشق و دلدادگی و توصیف محاسن و

۱- تفسیر ابن کثیر: ۶/ ۳۳۳.

۲- فتح الباری: ۱۰/ ۵۱.

۳- السلسلة الصحيحة: ۲۲۰۳، ترمذی: ش ۲۲۱۲.

زیبایی‌های جنس مخالف باشد، مصیبت چند برابر می‌گردد، از اینجاست که علما فرموده اند: غنا و ترانه پیک زنا است و در قلب نفاق ایجاد می‌کند، و به صورت کلی می‌توان گفت که ترانه و موسیقی از بزرگترین مصایب و فتنه‌های این دوران محسوب می‌گردد.

جای گرفتن موسیقی در بسیاری از اشیاء و وسایل زندگی همچون ساعت‌ها، زنگ‌ها، اسباب بازی‌های کودکان، رایانه و تلفن و غیره بیش از پیش از این بلا و مصیبت دامن زده است، به گونه‌ای که اجتناب و پرهیز از آن عزمی راسخ و همتی والا می‌طلبد، والله المستعان.

غیبت:

امروزه سرگرمی و مایه بسیاری از مجالس، غیبت و بدگویی برادران مسلمان و آبروریزی و بی‌حرمتی آنان است، در صورتی که خداوند از این امر نهی فرموده و آن را به صورتی کریه و زشت تمثیل نموده که نفس انسان از آن نفرت پیدا می‌کند، آنجا که فرمود:

﴿وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ [الحجرات: ۱۲]. «و از یکدیگر غیبت ننمایید، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی‌تردید [از این کار] نفرت دارید، و از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است».

پیامبر ﷺ در حدیثی معنی غیبت را اینگونه بیان فرمودند: «می‌دانید غیبت چیست؟ اصحاب گفتند: الله و رسوله اعلم. فرمودند: تذکره و سخن گفتن از برادر مسلمانان به گونه‌ای که او نمی‌پسندد، گفتند: آیا اگر آن عیب واقعاً در برادر مسلمان باشد (بازهم) یادآوری آن غیبت شمرده می‌شود؟ فرمودند: (آری) اگر آن عیب در او باشد از او باشد از او بدگویی و

غیبت کرده‌ای و اگر چنین چیزی در او باشد از او بدگویی و غیبت کرده‌ای، و اگر چنین چیزی در او نباشد به او بهتان زده‌ای!»^۱.

بنابراین، غیبت یعنی تذکره و یادآوری عیب برادر مسلمان که موجب ناراحتی و دلخوری او گردد، چه آن عیب در بدن او باشد و یا در دین، دنیا، روح، اخلاق و خلقتش، غیبت صورت‌های متعددی دارد، مانند: ذکر معايب و زشتی‌ها و یا ادا در آوردن و تقلید شخصی از روی مسخره و استهزاء.

متأسفانه با وجود این که غیبت نزد پروردگار بسیار شنیع و قبیح است، مردم در باره آن تساهل می‌کنند، پیامبر ﷺ فرمودند: «ربا ۷۲ نوع است و کمترین آن برابر با زنا و بدکاری با مادر است (و آگاه باشید) همانا بدترین و برترین ربا آبروریزی و تعرض به ناموس و حیثیت برادر مسلمان است»^۲.

کسی که در مجالس غیبت حضور دارد باید غیبت کننده را از این کار زشت و ناروا باز دارد، و از آبرو و حیثیت برادر مسلمانش که از او غیبت می‌شود دفاع کند، پیامبر ﷺ امت خویش را به دفاع از برادر مسلمان تشویق و ترغیب نموده اند، آنجا که فرمودند: «هرکس از آبروی برادر مسلمانش دفاع کند، خداوند متعال روز قیامت آتش جهنم را از او دفع می‌کند»^۳.

سخن چینی:

خبر کسی و سخن کسی را به دیگری گفتن بزرگ‌ترین و اساسی‌ترین عامل قطع روابط و شعله‌ورساختن آتش کینه و عداوت میان مردم محسوب می‌گردد، و خداوند متعال سخن چین را مذمت نموده است، می‌فرماید: ﴿وَلَا

۱- مسلم: ۴ / ۲۰۰۱.

۲- السلسلة الصحيحة: ۱۸۷۱.

۳- مسند احمد: ۶ / ۴۵۰، صحیح الجامع: ۶۲۳۸.

تُطَعُّ كُلَّ حَلَاْفٍ مَّهِينٍ ﴿۱۰﴾ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيٍّ ﴿۱۱﴾ [القلم: ۱۰-۱۱]. «و از هیچ سوگندخواری، مقداری اطاعت مکن از هیچ عیبجوی رهسپار سخن چینی». حذیفه رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سخن چینی به بهشت راه ندارد»^۱.

ابن عباس رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار باغی از باغ‌های مدینه عبور می کردند و آنجا صدای دو نفر را شنیدند که در قبرهای شان عذاب می شدند، آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «این دو شخص عذاب می شوند، البته تعذیب آنان به خاطر گناه بزرگی نیست، سپس فرمودند آری (گناه آنان بزرگ است) یکی از آنان از ادرار خویش پرهیز نمی کرد، و آن دیگری سخن چینی (دوبهم زنی) می کرد»^۲.

یکی از صورت‌های زشت سخن چینی فریفتن زن علیه شوهر و عکس آن و بهم زدن روابط میان آنان است، و همچنین این که برخی از کارمندان یک اداره سخنی بعضی از همکاران خود را به مدیر و مسؤل اداره می‌رسانند و بدین وسیله مسؤل اداره را از کارمندان بدگمان نموده و به آنان ضرر می‌رسانند، و این کار نیز حرام و ناجایز می‌باشد.

سرکشیدن به خانه‌های مردم بدون اجازه:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النور: ۲۷]. «ای مؤمنان وارد

۱- فتح الباری: ۱۰ / ۴۷۲.

۲- فتح الباری: ۱ / ۳۱۷.

خانه‌های غیر از خانه‌های خود مشوید، مگر آن که اجازه گیرید و بر اهل آن (خانه) سلام گویند».

پیامبر ﷺ در توضیح این مطلب که هدف اجازه گرفتن این است که اهل منزل در معرض دید مردم قرار نگیرند، فرمودند: «هدف استئذان و اجازه‌خواستن محفوظ ماندن اهل خانه از دید مردم است»^۱.

امروزه با توجه به ساختمان‌های بلند و به هم چسبیده و آپارتمان‌های نزدیک به هم و روبه روبودن پنجره‌ها و دریاها، همسایگان بیش از پیش در معرض دید قرار گرفته‌اند، و متأسفانه بسیاری از مردم نگاه‌های خویش را کنترل نمی‌کنند، و چه بسا افرادی که در طبقات بالا زندگی می‌کنند، عمداً از طریق پنجره‌ها و غیره به داخل منازل همسایگان مجاور و پایین نگاه می‌کنند، این کار حرام و انتهاک حرمت همسایگان و وسیله‌ای است برای ارتکاب حرام، و بر اثر سهل‌انگاری در این باره فتنه‌ها و مصیبت‌های فراوان پدید آمده است.

برای بیان عظمت و خطرات این گناه کافی است که بدانیم اگر کسی بدون اجازه داخل منزل کسی نگاه کند، و صاحب خانه در آن لحظه به وسیله‌ای چشم او را کور کرد، از نظر شرعی از صاحب خانه هیچگونه خسارت و ضمانی گرفته نمی‌شود و خون شخص بیننده هدر محسوب می‌گردد.

پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر شخصی بدون اجازه به منزل کسی سر بکند، برای صاحب خانه جایز است که چشم او را کور کند» و در روایتی آمده است: «اگر (صاحب منزل) چشم او را بیرون آورد، نه بر او دیه و خونبهای لازم می‌گردد و نه قصاصی»^۲.

۱- فتح الباری: ۲۴/۱۱.

۲- مسند احمد: ۲/۳۸۵، صحیح الجامع: ۶۰۲۲.

نجوای دو نفر در حضور فرد ثالث:

نجوا کردن دو نفر و تنها گذاشتن فرد ثالث یکی از آفات مجالس است که شیطان بدین وسیله میان مسلمانان تفرقه می‌اندازد و میان آنان ناراحتی و سوءظن ایجاد می‌کند، پیامبر ﷺ در حدیثی حکم این عمل و علت تحریم آن را اینگونه بیان فرمودند: «هرگاه سه نفر بودید، دو نفر حق ندارند که با هم نجوا کنند (و فرد ثالث را تنها بگذارند) مگر این که در جمع کثیری باشید، زیرا این کار موجب ناراحتی و اندوه فرد ثالث می‌گردد»^۱.

باید توجه داشت که به همین ترتیب نجوا کردن و سرگوشی سه نفر در حضور فرد رابع یا چهار نفر در حضور فرد خامس و ... نیز همین حکم را دارد، و همچنین در جمع سه نفری دو نفر حق ندارند با زبانی سخن بگویند که فرد ثالث آن را نمی‌فهمد، بدون تردید این عمل برای فرد ثالث نوعی تحقیر به‌شمار می‌آید، و بسا او گمان می‌کند آنان برای او تصمیم بد و نامناسبی اتخاذ می‌کنند و یا گمان‌هایی دیگر از این قبیل.

اسبال و کشیدن لباس بر زمین:

اسبال و فرو هشتن لباس امری است که مردم آن را مسأله‌ای معمولی و پیش‌پاافتاده می‌پندارند، در صورتی که نزد خداوند اهمیتی فراوان دارد، اسبال یعنی فرو هشتن و پایین انداختن لباس پایین‌تر از شتالنگ (استخوان برآمده قسمت پایینی ساق)، لباس‌های برخی از مردم به زمین می‌رسد، و برخی دیگر از این نیز فراتر رفته و لباس‌هایشان را بر زمین می‌کشاند.

ابودر رضی الله عنه روایت نموده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال در قیامت سه شخص را به نگاه رحمت نمی‌نگرد، و آنان را پاکیزه نمی‌گرداند و عذابی دردناک در انتظارشان است، آن که ازار (شلوار) خود را از شتالنگ پایین‌تر کند، و آن که بر مردم منت نهد، (در روایتی آمده: کسی که چون به شخصی چیزی می‌دهد بر او منت می‌نهد) و کسی که متاعش را با سوگند دروغ به فروش برساند»^۱.

کسانی که ادعا می‌کنند که اسباب ازار آنان از روی کبر و غرور نیست، و در واقع با این گفتار خود را تزکیه می‌نمایند، این سخن آنان مورد قبول نیست و وعیدی در این باره آمده عام است چه کسی قصد تکبر را داشته باشد، یا خیر، آنگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرمایند: «هر قسمتی از پایین‌تر از شتالنگ را که ازار (شلوار) بپوشاند در آتش جهنم خواهد بود»^۲.

و اگر کسی از روی غرور و تکبر لباسش را پایین بیاندازد، عقوبت وی شدیدتر و عذابش سخت‌تر می‌گردد، آنگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر فرموده‌اند: «هرکس از روی تکبر و غرور لباسش را بر زمین بکشد، خداوند روز قیامت به سوی او (به نظر رحمت) نمی‌نگرد»^۳. و علتش نیز این است که مرتکب دو کار حرام گشته است.

اسبال و فرو هشتن هر لباسی حرام و ناجایز است، آنگونه که در حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنه آمده، وی می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اسبال در ازار (شلوار) پیراهن و عمامه است، هرکس از روی تکبر یکی از این‌ها را بر زمین بکشد، خداوند روز قیامت به سوی او نمی‌نگرد»^۴.

۱- مسلم: ۱۰۲/۱.

۲- مسند احمد: ۶/۲۵۴.

۳- بخاری: ش ۳۴۶۵.

۴- ابوداود: ۴/۳۵۳.

برای زن جایز است که برای احتیاط و پرهیز از برهنگی هنگام ورزش باد، لباس خود را یک وجب و حتی یک گز هم از قد خود درازتر کند، اما در این باره نباید از حد معمول فراتر روند، آنگونه که در برخی لباس‌های عروسی دیده می‌شود که گاه چندین وجب و متر از دق عروس درازتر دوخته شده اند و بسا شخصی به دنبال عروس مسؤولیت جمع نمودن لباس وی را به عهده می‌گیرد و آن را حمل می‌کند.

استعمال طلا برای مردان:

ابوموسی اشعری رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «استعمال طلا و ابریشم برای زنان امت من جایز و برای مردان حرام گردانیده شده است»^۱. امروزه در بازار لوازم بسیاری از قبیل ساعت، عینک، دکمه، خودکار و زنجیرهایی وجود دارد که با چندین عیار طلا آمیخته و یا زرکوب اند و یا به آن‌ها آب طلا داده شده است، و در بعضی از مسابقات می‌شنویم که اعلام می‌کنند که یک ساعت طلایی مردانه به نفر اول جایز داده خواهد شد، استعمال هدیه اینها حرام و ناجایز است.

عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله دیدند که مردی یک انگشتری طلایی به دست دارد، آن انگشتر را از دست وی بیرون آورده و دور انداختند، و سپس فرمودند: «چرا برخی از شما اخگرهایی از آتش را به دست می‌کنند؟ پس از این که پیامبر صلی الله علیه و آله تشریف بردند؟ به آن مرد گفته شد: برو انگشتر خود را بردار و در موردی دیگر از آن استفاده مکن، او در جواب

گفت: خیر، به خدا سوگند، چیزی که رسول الله ﷺ آن را انداخته هرگز دوباره برنمی‌دارم»^۱.

پوشیدن لباس‌های کوتاه، نازک و تنگ برای زنان:

یکی از موارد هجوم دشمن، طرز پوشاک و مدهای گوناگون و اشکال متفاوتی است که متأسفانه در میان مسلمانان رواج یافته است، لباس‌هایی که به علت کوتاه بودن، شفافیت و یا تنگی، عورت و بدن را نمی‌پوشاند، حتی پوشیدن بسیاری از این لباس‌ها در جمع زن‌ها و محارم نیز جایز نیست، پیامبر ﷺ ظهور اینگونه لباس‌ها و پوشش زن‌ها را پیش‌بینی فرموده بودند، آنگونه که در حدیث ابوهیره رضی الله عنه آمده است، وی می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «دو گروه جهنمی هستند و من آن‌ها را ندیده‌ام، گروهی که شلاق‌هایی مانند دم گاو به دست دارند و مردم را با آن می‌زنند و (گروه دوم) زنانی (هستند) که با وجود این که لباس پوشیده اند عریانند، مردان را به خود متمایل می‌سازند و خود نیز به مردان تمایل دارند، سرهای‌شان همچون کوهان خمیده شتر دو کوهانه است، هرگز وارد بهشت نخواهند شد، و با وجود این که بوی بهشت از مسافتی بس طولانی به مشام می‌رسد، آنان حتی بوی بهشت را نیز نمی‌یابند»^۲.

پوشیدن دامن‌هایی که یک طرف آن کاملاً باز است و یا همچون مدل‌های غربی از چندین طرف شکاف‌هایی طولانی دارند، و از لابلای آن پوست بدن نمایان می‌گردد، نیز در این حکم داخل است و از طرفی دیگر

۱- مسلم: ۳/ ۱۶۵۵.

۲- مسلم: ۳/ ۱۶۸۰.

این نوعی تشبه به کفار و بیگانگان است که آن نیز حرام و ناجایز می‌باشد،
نَسَأَ اللهُ السَّلَامَةَ.

یکی دیگر از امور ناجایز و حرام پوشیدن لباس‌هایی است که بر آن
تصاویر زشتی کشیده شده است، همچون تصاویر خواننده‌ها، گروه‌های
موسیقی، بازی‌کنان، جام‌های شراب، تصاویر حیوانات، صلیب، شعارهای
بنیادها و جمعیات انحرافی و خبیث و عبارات زننده و جملات زشت و
عاشقانه و متضاد با شرف و عفت که غالباً با زبان‌های بیگانه و اجنبی نوشته
شده است.

پیوند مو:

اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها می‌گوید: زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول
الله دختری دارم که بر اثر بیماری موی سرش ریخته است و اکنون
می‌خواهم او را به ازدواج مردی درآورم، آیا می‌توانم مویش را پیوند کنم،
فرمودند: «خداوند زنی را که مو پیوند کند، و آن که مویش پیوند می‌شود
نفرین نموده است»^۱.

جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از این که زنی مویش را پیوند کند
منع فرموده‌اند.^۲

استعمال موی مستعار و مصنوعی که امروزه هنرپیشه‌ها و بازیگران در
فیلم‌ها و تئاترها استفاده می‌کنند نیز حرام و ناجایز می‌باشد.

۱- مسلم: ۳/ ۱۶۷۶.

۲- مسلم: ۳/ ۱۶۷۹.

تشبیه به جنس مخالف در پوشاک، گفتار و هیئت:

فطرت الهی در بندگانش این است که مرد بر مردانگی و زن بر انوخت خویش باقی بماند، و این از عواملی است که با عدم آن زندگی مردم دچار مشکل می‌گردد و تشبیه مردان به زنان و بالعکس مخالفت با فطرت و سبب گشودن دروازه فساد و اشاعه بی‌بندوباری در جامعه می‌باشد و این عمل از نظر شرعی حرام است، و هرگاه انجام‌دهنده کاری در قرآن و احادیث مورد لعن و نفرین قرار گیرد، این امر دلالت بر تحریم آن عمل دارد، و آن عمل از گناهان کبیره مسحوب می‌گردد، از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله مردانی را که خود را شبیه زنان، و زنانی را که خود را شبیه مردان می‌سازند نفرین نموده است»^۱.

و نیز از وی روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله مردان زن صفت و زنانی را که خود را به شکل مردان ظاهر می‌کنند نفرین نمودند^۲.

تشبه در لباس و پوشاک نیز حرام و ناجایز می‌باشد. بنابراین، برای مردان جایز نیست که همچون زنان و برخی از افراد کم عقل و فرومایه گردنبنند، النگو، خلخال، گوشواره و غیره استعمال کنند، و همچنین برای زنان نیز جایز نیست که لباس ویژه مردان را به تن کنند، بلکه باید در شکل هیئت و لباس باهم متفاوت باشند، زیرا ابوهیریره رضی الله عنه روایت نموده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند مردی را که لباس زنانه و زنی را که لباس مردانه بپوشد نفرین نموده است»^۳.

۱- فتح الباری: ۱۰ / ۳۳۲.

۲- فتح الباری: ۱۰ / ۳۳۳.

۳- ابوداود: ۴ / ۳۵۵.

سیاه کردن مو:

با توجه به وعیدی که در باره سیاه کردن مو وارد شده است، قول صحیح این است که سیاه کردن مو حرام است، زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: «آخر زمان گروهی پدید خواهند آمد که موهای خود را همانند زاغر و چینه دان کبوتر سیاه می کنند، آنان عطر و بوی خوش بهشت را نمی یابند»^۱.

این عمل درمیان بسیاری از افراد که موی شان سفید گشته رواج دارد و موی خود را سیاه می کنند، این عمل مفاسدی نیز دربر دارد منجمله: فریبکاری و تدلیس بر خلق خدا و تظاهر به شکل و هیئتی مصنوعی، و بدون تردید این امر بر رفتار شخصی تأثیر نامطلوبی دارد و چه بسا باعث فریب مردم می گردد.

از پیامبر ﷺ ثابت گشته که ایشان موهای سفید را با حنا و یا رنگی دیگر مایل به زردی، قرمزی و یا قهوه ای تغییر می دادند و روز فتح مکه هنگامی که ابوقحافه را که از شدت سفیدی ریش و موی سر همچون درخت ثغامه بود، آوردند، آن ﷺ فرمودند: «این سفیدی را با رنگی علاوه از سیاهی تغییر دهید»^۲.

قول صحیح این است که مرد و زن در این حکم یکسان هستند.

کشیدن تصویر:

کشیدن تصویر حیوانات بر روی لباس، دیوار، کاغذ و غیره حرام و ناجایز است.

۱- ابوداود: ۳۱۹/۴.

۲- مسلم: ۱۶۶۳/۳.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شدیدترین عذاب روز قیامت از آن صورتگران خواهد بود»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: چه کسی ظالم تر است از آن که به ایجاد مخلوقی همانند مخلوق من اقدام نموده است (اگر توانایی دارند) پس حبه و دانه‌ای و یا مورچه‌ای ریز خلق کنند»^۲.

عبدالله بن عباس رضی الله عنه می گوید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر صورتگری در جهنم است، و به ازای هر تصویری که کشیده است، به او جانی داده می شود و همگی در جهنم عذاب می بینند، ابن عباس رضی الله عنه فرمودند: اگر چاره‌ای جز تصویر کشیدن نداری، درختان و اشیای بی جان را به تصویر بکش»^۳.

این حدیث بر حرمت کشیدن تصویر جاندار، انسان و حیوانات دیگر دلالت دارند به تصویر کشیدن حیوانات به هر وجه ممکن اعم از چاپ، ترسیم، کنده کاری و نقش انداختن، تراشکاری و قالب گیری، حرام و ناجیز می باشد، و احادیث وارده این امور را نیز شامل می گردد.

مسلمان باید دستورات شرعی را با جان و دل بپذیرد و در مقابل آن تسلیم باشد، و به مجادله نپردازد، و نگوید که من این تصاویر را نمی پرستم، و سجده نمی کنم! اگر با دیده بصیرت و تأمل به مفاسدی که از رواج یافتن عکس و تصویر در این دوران پدید آمده، بیندیشیم، حکمت و فلسفه تحریم تصویر در شریعت اسلامی را در خواهیم یافت. آری، تصاویر عامل فساد بزرگ و تحریک غرایز جنسی و برانگیختن شهوت و بلکه سبب ارتکاب جرایمی بی شمار و فحشا و بی عفتی است.

۱- فتح الباری: ۱۰ / ۳۸۲.

۲- فتح الباری: ۱۰ / ۳۸۵.

۳- مسلم: ۳ / ۱۶۷۱.

برای هیچ مسلمانی شایسته نیست که در منزل خود عکس و تصاویر انسان و یا حیوانی را نگهداری کند، زیرا این امر سبب می‌گردد که فرشتگان رحمت از ورود به آن منزل امتناع ورزند، پیامبر ﷺ فرمودند: «فرشتگان در خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد وارد نخواهند شد»^۱.

در بسیاری از خانه‌های مسلمانان مجسمه‌ها و تندیس‌هایی از انسان‌ها و حیوانات و بسا از معبودان کفار یافته می‌شود که به عنوان عتیقه، اذین و دکور از آن‌ها نگهداری می‌گردد، حرمت نگهداری این تندیس‌ها و همچنین تصاویر قاب‌شده روی دیوارها نصب شده به مراتب از تصاویر دیگر شدیدتر است، زیرا به آن‌ها تعظیم می‌شود و گاه و بیگاه غم‌ها و اندوه‌ها و حوادث تلخ و ناگواری را برای ما تازه‌تر می‌گردانند و گاه انسان به آن‌ها فخر و مباهات می‌ورزد، و این که برخی می‌گویند این عکس‌ها و تصاویر را برای یادگاری نگهداری می‌کنند سخنی منطقی و قابل قبول نیست، زیرا یاد و خاطره حقیقی و صادق عزیزان و دوستان از دست رفته، در قلب جای دارد که براساس آن برای گذشتگان دعای مغفرت و رحمت می‌شود. بنابراین، باید تا حد امکان برای از بین بردن عکس‌ها و مجسمه‌ها کوشید، مگر عکس‌هایی که محو آن‌ها دشوار باشد مانند تصاویری که در بعضی کتاب‌های مراجع و قاموس‌ها وجود دارد و تصاویر مورد نیاز برای مدارک شخصی اشکالی ندارد، و برخی از علما تصاویری که بر فرش‌ها نقش شده و پایمال می‌گردد بلامانع و مباح می‌دانند، البته تا جایی که ممکن است باید از تصاویر و عکس‌ها پرهیز نمود: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶]. «پس تا [حدی] که می‌توانید از خداوند پروا بدارید».

اختلاق رؤیا:

برخی از مردم برای کسب شهرت و فضیلتی و یا به دست آوردن منفعتی مادی و یا ترسانیدن کسی که با او دشمنی و اختلاف دارند، عمداً رؤیایها و خواب‌هایی را از خود می‌تراشند و ادعا می‌کنند که چنین و چنان خواهی دیده‌اند، بسیاری از مردم عوام به خواب‌ها اعتقاد شدیدی دارند و به سادگی فریب می‌خورند و چنین دروغ‌هایی را می‌پذیرند، برای کسی که مرتکب چنین کاری می‌گردد وعید سختی وارد شده است، پیامبر ﷺ فرمودند: «بزرگ‌ترین افتراء این است که شخصی خود را به غیر پدرش نسبت دهد و یا ادعای دیدن رؤیا و یا چیزی را کند که هرگز ندیده است و یا این که حدیثی دروغین و موضوع (ساختگی) را به پیامبر ﷺ نسبت دهد»^۱.

و نیز فرمودند: «هرکس به دروغ تظاهر کند که خوابی دیده و از خود خوابی که وقعت ندارد تعریف کند، روز قیامت خداوند متعال او را مکلف می‌کند تا دو دانه جو را بهم گره زند و هرگز نمی‌تواند این کار را انجام دهد»^۲.

گره زدن دو جو به همدیگر کاری مستحیل و ناممکن است، و این سزا مناسب و از جنس همان عمل است.

۱- فتح الباری: ۵۴۰ / ۶

۲- فتح الباری: ۴۲۷ / ۱۲

نشستن بر قبر و لگدکوب نمودن آن و قضای حاجت در قبرستان:

ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر شخصی بر اخگری بنشیند و در اثر آن لباسش بسوزد و آتش به بدن او سرایت کند، برایش بهتر است از این که بر روی قبر بنشیند»^۱.

برخی از مردم هنگامی که مرده خویش را دفن می‌کنند با بی‌پروایی قبرهای مجاور را لگدکوب می‌کنند و احترامی برای آن‌ها قایل نمی‌شوند و در صورتی که پیامبر صلی الله علیه و آله در باره سنگینی گناه این عمل می‌فرماید: «اگر بر روی اخگر و یا لبه شمشیر پا بگذارم و یا کفش خود را بر پای خود می‌خکوب کنم، برایم پسندیده‌تر است از این که بر قبر مسلمانی راه بروم»^۲.

پس حدس بزنید که آن‌هایی که بر قبرستان واحدهای تجاری و مسکونی می‌سازند، مرتکب چه جرم عظیمی گشته‌اند.

برخی از افراد بی‌مروت هنگامی که جای مناسب و خلوتی برای قضای حاجت نمی‌یابند، از دیوار قبرستان بالا می‌روند و در آنجا قضای حاجت می‌کنند و با گندگی و بدبویی مردگان را می‌آزارند، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قضای حاجت در قبرستان آنقدر زشت است که کسی در وسط بازار در انتظار عمومی خود را برهنه کند و به قضای حاجت بنشیند، این وعید شامل کسانی نیز می‌گردد که زباله‌ها و کثافات را در قبرستان می‌ریزند به خصوص قبرستان متروکه‌ای که دیوارهایش فرو ریخته است، و یکی از آداب مطلوب زیارت قبرستان این است که اگر شخصی می‌خواهد میان قبرها راه برود کفش‌های خود را بیرون کند.

۱- مسلم: ۶۶۷/۲.

۲- ابن ماجه: ۴۹۹/۱.

عدم پرهیز از قطرات ادرار:

یکی از محاسن شریعت اسلام این است که برای سامان بخشیدن زندگی و فراهم نمودن آسایش انسان احکامی دارد، یکی از این احکام ازاله و زدودن نجاست می‌باشد و به این منظور استنجاء و استجمار^۱ را مشروع و کیفیت حصول طهارت و پاکیزگی را بیان نموده است، اما بسیاری مردم در این باره کوتاهی می‌کنند، و موجبات تلویث لباس و بدن خویش را فراهم می‌نمایند، و این امر موجب عدم صحت نماز آنان می‌گردد و پیامبر ﷺ عدم پرهیز از قطرات ادرار را از عوامل عذاب قبر برشمردند، ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر ﷺ از کنار باغی از باغ‌های مدینه عبور می‌کردند و آنجا صدای دو نفر را شنیدند که در قبرهای‌شان عذاب می‌شدند، آن حضرت رضی الله عنهما فرمودند: «این دو شخص عذاب می‌شوند، البته تعذیب آنان به خاطر گناه بزرگی نیست، سپس فرمودند: آری (گناه آنان بزرگ است) یکی از آنان از ادرار خویش پرهیز نمی‌کرد، و آن دیگری سخن چینی (دوبهم‌زنی) می‌کرد»^۲. و فراتر از این ایشان در حدیثی می‌فرمایند: «بیشترین عذاب قبر بر اثر عدم پرهیز از ادرار است»^۳.

بلندشدن قبل از قطع ادرار، ادرارکردن با کیفیت و یا در مکانی که قطرات ادرار به بدن و لباس اصابت کند، ترک استنجاء و خشک‌نکردن عضو صورت‌های مذکور موجبات تلوث به نجاست را فراهم نموده و وعید مذکور شامل این موارد نیز می‌گردد، متأسفانه تقلید کورکورانه از فرهنگ بیگانه به جایی رسیده که مسلمانان نیز همانند غربی‌ها وانهای مخصوص برای ادرار

۱- به کارگیری سنگ و کلوخ و... برای زدودن نجاست پس از قضای حاجت. مترجم

۲- فتح الباری: ۱/ ۳۱۷.

۳- مسند احمد: ۲/ ۳۲۶.

بر دیوار نصب می‌کنند که شخص باید ایستاده و در انظار مردم بی‌شرمانه ادرار کند، و بدینگونه شخص مرتکب دو کار حرام و زشت گردیده است، اول برهنگی در جمع مردم و دوم عدم پرهیز و نظافت از قطرات ادرار.

گوش فرادادن به صحبت‌های محرمانه و پنهانی مردم:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾ [الحجرات: ۱۲]. «و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید».

عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکس به صحبت گروهی از مردم دوست ندارند کسی سخن‌شان را بشنود، گوش فرا دهد روز قیامت در گوش‌هایش سرب گذاخته شده ریخته می‌شود...^۱.
و اگر سخنی را که شنیده به دیگران انتقال دهد علاوه بر تجسس مترکب گناهی دیگر (سخن‌چینی) نیز شده است، و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سخن‌چین به بهشت راه ندارد»^۲.

اذیت و آزار همسایه:

خداوند متعال ما را درباره همسایه سفارش نموده و فرموده است: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ

۱- المعجم الكبير طبری: ۱۱/۲۴۸-۲۴۹.

۲- فتح الباری: ۱۰/۴۷۲.

وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿٣٦﴾ [النساء: ۳۶].

«و خداوند را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نیاورید و به پدر و مادر نیکی کنید، و (نیز) به نزدیکان و یتیمان و بینوایان و همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده و ملک یتیمان (نیکی کنید) خداوند کسی را که متکبر خودستا باشد دوست نمی‌دارد».

همسایه حقوق بسیاری دارد و اذیت و آزار او یکی از محرمات است، ابی شریح رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به خدا سوگند ایمان ندارد، به خدا سوگند ایمان ندارد، به خدا سوگند ایمان ندارد، گفتند: یا رسول الله چه کسی ایمان ندارد؟ فرمودند: کسی که همسایه اش از بدی و آزار وی راحت و در امان نباشد»^۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله ستایش و مذمت همسایه را مقیاس و ملاک نیکی و بدی به همسایه قرار داده‌اند، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: شخصی به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله از کجا بدانم که به همسایه‌ام نیکی کرده‌ام یا بدی؟ آن صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر همسایگانت تو را ستودند دلیل این است که به آنان نیکی کرده‌ای و اگر تو را مذمت کردند، پس بدان که به آنان بدی روا داشته‌ای»^۲. اذیت و آزار همسایه صورت‌های گوناگونی دارد مانند این که به همسایه اجازه ندهد که بر دیوار مشترک میخ بکوبد و یا بر آن سقف بزند و همچنین گرفتن جلوی نور آفتاب و هوا بدون اجازه همسایه، نصب پنجره در جایی که در منزل همسایه بدون اجازه همسایه نصب پنجره در جایی که در منزل همسایه دید داشته باشد، سر و صدا و آوازهای ناهنجار خصوصاً هنگام

۱- فتح الباری: ۴۴۳/۱۰.

۲- مسند احمد: ۴۰۲/۱، صحیح الجامع: ۶۳۴۸.

خواب و استراحت، زدن فرزندان همسایه، انداختن آشغال جلوی درب همسایه و... و اگر گناهی در حق همسایه انجام گیرد جرم و سزای آن چندین برابر می‌گردد، پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر مردی با ۱۰ زن زنا کند، گناهش سبک‌تر است از این که با همسر همسایه اش زنا کند و اگر از ۱۰ منزل جداگانه سرقت کند، گناهش کم‌تر از این است که از خانه همسایه دزدی کند»^۱.

آن‌هایی که غیاب همسایه را فرصتی برای سرقت و خیانت به او می‌دانند باید منتظر عذاب سخت و دردناک خداوند باشند.

بی‌عدالتی در وصیت:

شریعت اسلامی اجازه نمی‌دهد که شخصی به خود و یا دیگران زیان برساند، وارد آوردن زیان بر ورثه هنگام وصیت و کاستن حق آنان یکی از این موارد ممنوعه می‌باشد که پیامبر ﷺ شخصی را که مرتکب این کار گردد و در حدیثی اینگونه تهدید نموده‌اند «هرکس به شخصی خسارتی وارد کند خداوند نیز به او زیان می‌رساند و هرکس شخصی را در مشقت بیاندازد خداوند نیز او را به مشقت و سختی گرفتار می‌کند»^۲.

محرور گردانیدن یکی از ورثه از حق شرعی وی یا وصیت کردن برای شخصی بیش از حق و سهمیه شرعی و وصیت به بیش از ۱ بر ۳ ارث به شخصی علاوه از وارثان، نمونه‌هایی از وارد آوردن خسارت به ورثه و بی‌عدالتی در وصیت می‌باشد.

۱- ادب المفرد بخاری: ش ۱۰۳.

۲- مسند احمد: ۴۵۳/۳.

در بسیاری از مناطق بر اثر عدم وجود دادگاه‌های شرعی صاحبان حق نمی‌توانند حق شرعی را که خداوند برای آنان قرار داده به دست آورند، زیرا دادگاه‌ها و نظام‌های ساختگی وصیت‌های ظالمانه را که نزد آنان به ثبت رسیده قابل اجرا و معتبر می‌دانند، و سرانجام سزای اعمال‌شان را خواهند دید.

بازی با تخت نرد^۱

بسیاری از بازی‌های مروجه امروزی اموری حرام و ناجایز را دربر دارند، مانند بازی «نرد» که مقدمه‌ای است برای قمار و پیامبر ﷺ از آن منع نموده و فرمودند: «هرکس با تخته نرد بازی کند گویا وی دست خویش را در گوشت و خون خوک فرو برده است»^۲.

ابوموسی رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که با تخته نرد بازی کند از خدا و رسول نافرمانی کرده است»^۳.

نفرتین کردن مؤمن:

بسیاری از مردم هنگام عصبانیت زبان خود را کنترل نمی‌کنند، و انسان‌ها، حیوانات، جمادات، ایام و ساعات و حتی خود و فرزندان و همسر خویش را نیز لعنت و نفرتین می‌کنند و این گناه بسیار بزرگی است، ابو زید ثابت بن ضحاک انصاری رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند که لعن و نفرتین

۱- بازی معروف که آلت آن شبیه شترنج و مرک از تخته و ۳۰ مهره «۱۵ مهره سفید و

۱۵ مهره سیاه» و دو طاوس می‌باشد، فرهنگ عمید - مترجم -

۲- مسلم: ۴ / ۱۷۷۰.

۳- مسند احمد: ۴ / ۳۹۴.

کردن از مهم‌ترین عواملی است که زنان را به جهنم می‌اندزد و همچنین لعن‌کنندگان روز قیامت شفیع قرار نخواهند گرفت و مهم‌تر از همه این که اگر شخصی به ناحق کسی را لعن و نفرین کند، نفرین بر خود او برمی‌گردد، و در واقع برای نابودی و هلاک خود دعا کرده است.

نوحه‌گری:

فریاد کشیدن هنگام مصیبت، نوحه‌گری و زدن بر سر و صورت، پاره کردن لباس و تراشیدن مو اموری حرام و بیانگر عدم رضایت به قضای الهی و عدم صبر بر مصیبت می‌باشند و پیامبر ﷺ شخصی را که هنگام مصیبت مرتکب چنین کاری شود نفرین نموده است، ابوامامه ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ کسی را که هنگام مصیبت چهره‌اش را بخراشد و یا گریانش را چاک دهد و یا داد و فریاد و واویلا کند، نفرین فرمودند.^۱

از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت شه که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که هنگام مصیبت سر و صورت خود را بکوبد و گریانش را چاک دهد و همانند دوران جاهلیت واویلا کند، از ما نیست»^۲.

و در حدیثی دیگر فرمودند: «اگر نوحه‌گر توبه نکند، در روز قیامت به او شلواری از تیر و جامه‌ای آتش را پوشانده می‌شود»^۳.

۱- ابن ماجه: ۵۰۵/۱

۲- فتح الباری: ۱۶۳/۳

۳- مسلم: ش ۹۳۴

زدن و داغ نهادن بر چهره:

جابر رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از زدن و داغ کردن چهره نهی فرمودند^۱. بسیاری از پدران و معلمان هنگام تنبیه فرزندان و دانش آموزان بر صورت آن‌ها سیلی می‌زنند و برخی از مردم نیز با خدمتکاران خود نیز چنین رفتار می‌کنند، و این امر اهانتی است به چهره‌ای که خداوند انسان را به آن شرف داده‌است و چه بسا زدن بر صورت موجب از بین رفتن و خلل در حواس گردد که مرکز آن‌ها در چهره است آنگاه پشیمانی سودی نخواهد داشت، و شاید از او طلب قصاص هم بکنند، اما داغ نهادن بر صورت حیوان و علامتگذاری آن‌ها بدین کیفیت حرام و ناجایز است و نوعی تشویه و شکنجه محسوب می‌گردد، و در صورتی که عرف و نشان قبیله اینگونه باشد بازهم باید از داغ‌نهدن بر چهره حیوان پرهیز کنند، و جایی دیگر از بدن حیوان را علامتگذاری کنند.

قهرکردن با مسلمان!

یکی از برنامه‌های شیطان این است که میان مسلمانان جدایی بیاندازد، و متاسفانه بسیاری از مسلمانان در این باره از شیطان پیروی می‌کنند، و با بهانه‌هایی واهی و اختلافات مادی با برادران مسلمان خویش قطع رابطه می‌کنند و چه بسا سوگند می‌خورند و نذر می‌کنند که با برادر مسلمان‌شان سخن نگویند و به خانه اش پا ننهند، و اگر او را در راهی ببینند روی می‌گرداند و اگر در مجلسی نیز او را ملاقات کنند به مردم سلام می‌گویند، و مصافحه می‌کنند، اما به او هیچگونه توجهی نمی‌کنند، این امر

یکی از اسباب تباهی جامعه است، و با توجه به این شریعت اسلامی در این باره حکم و وعید سختی دارد، ابوهریره می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «برای هیچ مسلمانی جایز نیست که بیش از سه روز با برادر مسلمانش قهر کند و هرکس بیش از سه روز با برادر مسلمانش قهر کند و در این حال بمیرد به جهنم می‌رود»^۱.

ابوخراش اسلمی رضی الله عنه می‌گوید پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس تا یک سال با برادر مسلمانش قهر کند (گناه این کار برابر با کشتن اوست)»^۲.

از بدی‌ها و عواقب شوم این کار تنها این کافی است که چنین شخصی از مغفرت خداوند متعال محروم می‌ماند؛ ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «اعمال مردم هر هفته دو مرتبه، روزهای دوشنبه و پنجشنبه به پیشگاه خداوند پیش می‌گردند، تمامی مؤمنان مغفرت می‌گردند، مگر دو نفری که با همدیگر قهر باشند و گفته می‌شود این‌ها را رها کنید تا این که با همدیگر صلح کنند»^۳.

هرکس از این دو نفری که باهم قهر هستند توبه نمود و از کرده خویش پشیمان شد، باید نزد آن دیگری برود و به او سلام کند و اگر آن شخص جواب سلامش را نداد و صلح نکرد گناه تنها بر عهده او می‌ماند، ابویوب رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «برای هیچ مسلمانی جایز نیست که بیش از سه روز با برادر مسلمانش قهر کند به گونه‌ای که هرگاه یکدیگر را ببینند از همدیگر روی بگرداند و بهترین آن‌ها کسی است که ابتدا اسلام کند (و برای صلح پیشقدم باشد)»^۴.

۱- ابوداود: ۲۱۵/۵.

۲- بخاری ادب المفرد: ش: ۴۰۶، صحیح الجامع: ۶۵۵۷.

۳- مسلم: ۱۹۸۸/۴.

۴- فتح الباری: ۴۹۲/۱۰.

اگر قهر کردن و قطع رابطه به خاطر امری شرعی همچون ترک نماز و یا انجام گناهی دیگر باشد، در صورتی که قطع رابطه با او تأثیری داشته باشد و او به خطای خود پی ببرد و برای اصلاح خویش اقدام کند^۱، در این صورت قهر نمودن و قطع رابطه بر او هیچ تأثیری نداشته باشد، بلکه برعکس، او بیشتر به گناه و سرکشی خود رو می‌آورد، پس در این صورت قهر کردن با او جایز نیست، زیرا قطع رابطه با او هیچ مصلحتی ندارد، در این صورت باید به او نزدیک‌تر شد و به او احسان و نیکی کرد و به وسیله پند و موعظه برای اصلاح او باید کوشید.

آنچه بیان شد مجموعه‌ای از محرمانی بود که در جامعه رواج یافته و به فضل الهی موفق شدیم تا آن را به شما تقدیم داریم.

در پایان از خداوند متعال می‌خواهیم که به فضل خویش به ما چنان خشیت و تقوایی عنایت کند که از معاصی باز آییم و به ما توفیق چنان طاعتی بدهد که بدان وسیله ما را به بهشت برساند و از گناهان و کوتاهی‌های ما بگذرد و به ما آنچنان روزی حلالی عنایت کند که از حرام مستغنی باشیم و به فضل خویش ما را از دیگران بی‌نیاز کند، توبه ما را بپذیرد و گناهان مان را بیامزد، بی‌تردید او نشوا و اجابت‌کننده است.

وصلی الله وسلم علی النبی الأمی محمد وآله

وصحبه أجمعین والحمد لله رب العالمین.

۱- مانند قطع رابطه حضرت پیامبر با حضرت کعب بن لُحی و همراهانش.